

www.iran-archive.com

سازمان

مجاهدین خلق ایران

مثنی دفاعیه مجاهد شهید / سعید محسن از بنیان گذاران سازمان
مجاهدین خلق ایران در دادگاه نظامی

از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران

بهمن ماه ۱۳۵۱

مثنی در فاعلیه مجاهد شهید سعید محسن از بنیان گذاران سازمان مجاهدین

خلق ایران در ادگاه نظامی

رد صلاحیت:

الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل اله والذین کفرو یقاتلون فی سبیل الطاغوت
 وقاتلوا اولیاء الشیطان ان کید الشیطان کان ضعیفاً (قرآن سوره نساء)
 آیه ۷۶) آنانکه ایمان آوردند در راه خدا و راه کمال انسانی پیگیر میکنند
 و آنانکه حقایق را پوشانند و کوشندگان برای دیکتاتورها و مستکمرانند بیس
 یاران و دوستان طغیانگران را بکشید که کید و حیله آنها نهایتاً ضعیف است
 جنگی است مابین حق و ناحق که در یک جهت آن دشمنان
 خلق مجبزه آخرین تکمیل سلاح و در جهت دیگر آن اراده آهنین
 توده زحمتکش و دست پینه بسته کارگر و دهقان قرار گرفته است که هر چه
 بیشتر در این راه اقدام می‌کوشند بیشتر در پیاتلاقی که خود بدست خود برای خویش
 فراهم آورده امید فروریزید و امروز هم صحنه کوچکی از این برخورد را در
 گوشه ای از سرزمین خود و در این دادگاه شاهدیم. دادگاهی که
 رئیس و اداریان و دادستان و حشی و وظیفه ای جز اضافی حکمی قبلاً
 تعیین شده و اندازند تا درازا آن ریزه خوار سیستمی باشند که از خون
 طغی ستم پدیده می نوشند و از مغز جوانان برای ضحاکان زمان غذای دل
 خواه تهیه نمایند و نیز برای آنانکه از آنسوی اقیانوسها ندان طمع خود
 را بر هستی ملت مافرو برده و ناوگانهای غول پیکر شان هر لحظه هزاران
 تن مواد خام مارا که دسترنج توده هاست بیغمای برند. در این
 صحنه در یک طرف چهره خواران سیستم وابسته به امیرالیمس جهانی
 قرار گرفته و در سمت دیگر آن جوانانی که هستی خود را به خلق مدیونند
 و در تلا شند که هر چه زودتر بدین خود را بپردازند و گرچه تماشاگران و گواهان
 این صحنه جز برادر سر بازنیمت که شما بزور خدمت نظام آورده اید و
 مسلسل بدستشان داده اید ولی مطمئنم که دلهای آنها با ما است چه

آنها نیز از خلق زحمتکن ما هستند و مطمئنم که در اینجانبان نیز فاتح اصلی ما ایم نه شما و بالاخره این ما ایم که رگبار مسلسل هایمان شما را بخاک و خون خواهد کشید و از هر قطره خونمان هزاران جوان اسلحه بدست خواهد جوید و قصرهای فزونی و سلطنت و حاکمیت در روغن شمارا در هم خواهد کوبید . حرکت تاریخ عالمیترین گواه ما است . بدیهی است که چنین محیطی نه دادگاه است تا من به صلاحیت آن نظر دهم و نه در چنین محیطی هدف من دفاع است چه تمام اتهامات شما بر آماج ما می افتد . ما اصولاً سیستم شمارا غیر ملی و غیر انسانی می شناسیم . بدیهی است که دادگاه شما و اعضا دادگاهتان هم مدافعان و سرسپردگان چنین رژیم هستند که هدفی جز تشدید خفقان و تشدید استبداد ندارند در حالیکه هدف ما ایجاد هرگونه بهره کسی انسان از انسان است تا در زیر توچین رژیم استعدادهای انسانی هر انسانی را برای رسیدن به کالات عالی تر هنرمند باشد . شما ما را بدلیل شرارت در چنین دادگاه محاکمه می نمائید . شما ما را اشرار می نامید . برای یک شرور چیزی جز مضاف مادی مطرح نیست و بدیهی است که در سیستم شما در زمان وزارتگران و آنانکه دستهایشان بخون ملت آغشته است و دسترنج پیر زنان و دختر بیجان قالیباف و شره کارگرگران و دهقانان را برای عیاشیها و خوشگذرانیهای خود بهیچامی برند و در مقامهای عدالت و حکومت نشسته اند یکده جوانان یا یک وازجان گذشته را باید اشرار می نامید . در نظر شما قهرمانان ملت وازجان گذشته گشتگانی چون شهیدای سیاهگل و آرمان خلق و مجاهدین خلق و اشرار محسوب میشوند و باید در دادگاههای نظامی در سنه محاکمه شوند ولی شما و طرفداران سیستم شما یعنی در زمان اموال و ناموس مردم آنها که بانگه اربابان و سرمایه داران خارجی و به پشتیبانی آنها مردم را می چابند و جوانان مردم را زیر شکنجه های جلادانه خود می کنند . شرافتمندند . نجابت و انساندوستی از قیافه

نحوستان می بارد . مادلل پاکي و شرافتمندی شمارا در قتل عام نهب
 خرداد ۴۲ و قبل از آن برسرکوره یزخانه هاو همین اواخرد در جاده کرج
 در کشتار دسته جمعی کارگران جهان جیت دیدیم . اگر ما شراریسم
 کارگران شریف وتوده ملت ایران ، آتانه که برای یک زندگی بخور و
 نمبرازدم صبح تاغروب آفتاب طاقت فرسای کوشند که اشرار نیتند پس
 آتبارا چرابه گوله می بندید . اگر آتباکه برای احقاق حقیق ملت
 ایران بیاخته اند اشرارند و باید سیستم جاسوسی شما به یاری سازمان
 امنیت آتبارا تهید و شکجه نماید ، ملت ایران که اشرار نیست پس این
 سایه نحوس حکومت پلیسی برای چیست ؟ بله واقع امر اینست که شما
 اشرارید نه ما و این ماثم که قیام کرده ایم ناسایه شما اشرار و تکران
 سرگردنه را ازسوطت کم گیم و مطمئنم که اگر ما نتوانیم چنین هدف
 مقدسی دست یابیم برادران کوچکتر ما چنین خواهند کرد و بالاخره شما
 محکوم بزوالید . معلوم است که شما نمائندگان اشرار صلاحیت مقام
 مقدس دادگاهی را ندارید و نمی توانید یکجده انقلابی را سحاکه کنید و
 اصولا چنین صحنه ای از زمینشایی بی پایه است بلکه واقع اینست که
 شما خودتان برای ما با اصطلاح دادگاه تشکیل داده اید . و کل گرفتار
 حکم صادر میکنید و اجرا میکنید . تنها چیزی که ما از شما انتظار داریم عدالت
 است و ایمان داریم که ما بین ما و شما فقط اسلحه حاکم است و پس .
 بدین جهت ما با خونمان که برنده ترین سلاح ماست شمارا پای سیز
 عدالت خواهیم کشید و محکوم خواهیم کرد .
 ما فراموش نکرده ایم که شما مجاهدین الجزایر و انقلابین ویتنام
 و کوبا و فدائیان فلسطین را نیز جز خرابکاران و اشراری نامیدید ولی شما
 موقع هم توده مردم با همان ایمان به بطلان حرف شما می خندید
 و امروز هم چنین است . اگر شما نمی ترسید و معتقدید که واقعا دادگاهی
 تشکیل داده اید اگر جرئت دارید بدهید همین ادعای شما با اصطلاح

د استانتان راجراید خود شما چاپ کنند . آیا واقعاً جرئت دارید ؟ باز
بهترین دلیل بر عدم ایمان به حرفتان اینستکه با اینهمه جلال و جبروت
کدائیتان میترسید مباد اینقدر نفرصت و داتوده مردم راه دادگاههای فرما^{پیش}
راه دهید . آیا فردی از ملت ایران جز چند سرباز نیزه بدست از دادگاه ۱۳
نفرسیاهگی یاد دادگاههای اسال برادران سیاهگ وآرمان خلق اطلاع
دارند ؟ این چندمین دادگاه مجاهدین خلق است ؟ فکرنمی کم
کسی غیر از ساواک و دادرسی ارتش و سازمانهای رژیم اطلاعی از آن داشته
باشند و این دلیل هم برای رد این مسأله کافی است که نه تنها دادگاه
شما صلاحیتی ندارد بلکه نفس محاکمه مانوسط شما غیرقانونی است . قانونی
که تجلی اراده ملت است نه فرمایشات مغزهای پوک غروسکان مجالس
فرمایشی شما . اگر شما از مردم و از دآوری مردم نس ترسید احتیاجی نبود که
دادگاههایتان در زیر سرنیزه باشد . بله شما از مردم کوچه و بازار میترسید
که مجبورید با اسکورت و مسلحان با مردم برخورد کنید . این ترس شما
معلول چیست ؟ طلت مادریرتوجریه روشن میازات هفتادساله این بی
برده است که باید حق خود را مسلحانه از غاصبین بگیرد و اگر چه جنبش
مسلحانه بالفعل در محیط مادر حالت جوانی است ولی بالقوه دوران
بلوغ آن رسیده است . قیاسهای مختلف دهقانی و نیز اعتراضات کارگران
و روشنفکران و برادران پیش مرگ سیاهگ نشانه' افول قدرت شماست .
انسان بر آن امروز نیست سنانای قوی شما در صحنه جهانی قدرت خود را از دست
میدهند . امپریالیسم محترمانگس با بحرانیهای مالی و جنبش حق طلبانه
مردم ایروند مواجه است و روزندگان قهرمان جبهه آزاد پیش طلی و پیتام
امپریالیسم امریکادریبجیده ترین گره سیاسی و اقتصادی گرفتارش کرده ما
و موج انقلاب فلسطین در کشورهای عربی و انقلاب امریکای لاتین و افریقا
همه روشنگر این مسأله اند . در چنین موقعی دادستانها و ادایهای
واقعی توده هاهستند . دادگاههای درسته نمیتواند محکمه عدل شناخته

شوند . من چنین دادگاهی را جزیکه صحنه از شرارت رژیم نمدانم و نیازی هم نیست برای رد آن از قانون استفاده کنم . قانون ما اراده توده‌هاست که در اسلحه انقلابی متجلی میشود که تصمیم به انهدام شما گرفته است .
 * والفجر - ولیال عشره والشقق والوتره واللیل انایسره هل فی ذلک قسم لذی حجره الم ترکیف فعل ریک بعد - ارم ذات العمامه -
 التي لم یخلق مثلها فی الجلاله وشورالذین جایوالفخر بالولد - و
 فرعون ذی الاتانام - الذین طفوا فی البلاد - فاکروا فیها الفساد -
 فصب علیهم ریک سوط عذاب - ان ریک لبالمصدا * (قرآن سوره
 نجر آیات ۱۴-۱۱) : به سپیده دم سوگند - سوگند به شبهای دهگانه
 به فردویقت سوگند - به شب آنگاه که سیری میشود سوگند - آیدار این
 سوگندی است برای خوردنند - آیدانیدی که پیروند کار تو با عدا چه کرد ؟
 با ارم دارند بناهای رفیع - که مانندش در کشورها وجود نیانده بود -
 و باشد که در میان وادی صخره هارامیشکافتند - و ندیدی که پیروند کار
 تو با فرعون چه کرد ؟ یا آنانکه در شهرها طغیان و دیگتوری کردند و در
 آن به فساد و تبکاری افزودند - پس خدا تا زیان عذاب بر آنها فروریخت
 همانا که پیروند کار تو در کمیگاه است * . ان ریک لبالمصدا .
 دفاعیه :

ان الذین یقاتلون بانهم ظلموا وان الله علی نصرهم لقد یر (قرآن -
 سوره حج آیه ۳۹) : به آنها که ستم دیده اند اجازه و فرمان بیگار
 داده شد و خدا بر یاری آنها همانا توانا تراست .

ما قبلا نشان دادیم که شما از شرارت دستگیر و زندان ناموس و
 اموال مردم و بدلیل تسلطتان دسترنج کارگرم دهقان و طبقات زحمتکش
 اجتماع ربه جیاول و تاراج میبرید . سیستم شما سیستم پادشاهی تان
 پیوسیده ترین سیستمهاست که عمر تاریخی آن بسراآمده است . در چنین
 شرایطی ، ملتی در نهایت فشار و سختی در انتظار طلوع آفتاب خویش

است و اراده‌اش را جزم میکند تا پایه‌های پوشالی سلطنت ۲۰۰ ساله را واژگون نماید و در سایه عسرم آهنینش سیستم شرقی و دموکراتیکسی بسازد تا تنه ملت بدون تبعیض طبقه‌ای بر طبقه دیگر در بران سازندگی خود را شروع کند. فرمان خدا اینچنین است: "و تریدان ممن علی الذین استضعفوا فی الارض و جعلهم ائمه و جعلهم الوارثین" (قرآن سوره قصص آیه ۴) : اراده ما اینست که بر آنانکه تحت فشار قرار گرفته اند منت بگذاریم و آنها را پيشوایان خلق و وارثین واقعی جهان قرار دهیم .

بنظر ما باید نولوزیمان - در شرایط فعلی این پیکار یعنی قیام مسلحانه بر طبقه سیستم حاکم شاهنشاهی و طبقه انسانی هر فرد است و برای هر عنصر آگاه تحلل و مستحق گشایی بس عظیم است .

چرا به انقلاب مسلحانه معتقدیم ؟ ما جواب این سائل‌مرا در تاریخ ایران و شرایط جهانی و خصوصیت ویژه رژیم حاکم جستجو کردیم ملت ما در حدود ۲۰ سال پیش تحت تأثیر انقلابهای روشنفکری جهانی و بیداری ملت و تشدید استبداد دست با انقلاب عظیم مشروطیت زد که هدفهای آن عبارت بود از :

۱ - سوسیسیتم استبداد

۲ - ایجاد سیستم جدید که حقوق و عدالت اجتماعی یکسانی

را برای ملت با رفقان می آورد .

در سایه اراده آهنین مبارزین مشروطیت مردان تاریخ بزرگی چون ستارخان و یارانش و بسیاری مجاهدین ، جنبش در مرحله اول با موفقیت کامل مواجه شد و استبداد را مغلوب و قانون اساسی را که نسبت به زمان قانونی بسیار مترقی بود تثبیت کرد . نتیجه حرکت توده مردم حاکمیت نمایندگان ملت در مجالس اول و دوم بود . ارتجاع و استعمار حاکم در برابر چنین موقعیتی موضعگیری جدیدی نمود . در مراحل بعدی

ابتداءً از طریق مجالس سپس با کودتای ۱۲۹۹ تجاوز مردم شروع شد .
 رضاخان که يك سرباز بیسواد ساده بود به سپهسالاری ارتقا یافت .
 قهر ارتجاع قیافه منحوس خود را نشان داد و تجاوز به حقوق مردم شروع شد
 و در اولین قدم قانونی که متجلی اراده ملت بود پایمال و سپس دوره
 استبداد شروع گردید . استبدادی که حتی پسر رضاخان هم تأیید میکند
 برگشت به استبداد قوی تر اولین نتیجه کودتای ۱۲۹۹ بود و در پشت
 پرده انگلستان که نتوانسته بود احمد شاه را وادار به امضای قرارداد
 تقسیم ایران نماید و علاوه بر آن قدرت و اراده ملت را در جنگهای تبریز
 و رشت دیده بود احساس خطر جدی میکرد . لذا لازم بود که حکومت
 مرکزی بظاهر قوی زمام امور را بدست گیرد . از طرف دیگر تا شیرانقلاب اکبر
 بر مبارزه ایران تمایل بمبارزات ایدئولوژی و سازمانی رانقوت مینمود .
 جنبش خیابانی در تبریز و مقاومت ۷ ساله میرزا کوچک خان جنبش ایران
 را مرحله به مرحله به عمیق تر شدن سوق میداد . نهضت جنگ از صورت
 اولیه خویش بشکل يك حکومت انقلابی بنه خود گرفت که تا قزوین و مابعد
 پیش رفت و آنکه در سپس انگلیس و مقامی نیروهای روسیه تزاری ضربه
 سختی به نهضت زدند ولی تا سال ۱۳۰۰ شکل سازمانی آن که تهدید
 برای بیگانگان و ارتجاع داخلی بشمار میرفت پا برجا بود . و نیز مبارزه دیگر
 در تهران به پیشواقی مرحوم مدرس در حال عمیق شدن بود . مجموعه
 این مسائل سبب شد که رضاخان در سال ۱۳۰۴ به پادشاهی برسد
 ولی پادشاهی که پشتوانه آن دولت بی رقیب انگلستان در ایران بود
 و اولین اقدام حکومت جدید سرکوبی جنبش و کشتن و تبعید ملیون بود
 مرحوم مدرس و دکتر هدایت و فرخی بژدی و... قریانیان جدیدی
 برای تجدید و تشدید حاکمیت انگلستان در ایران شدند .
 طبع
 در آخرین تجاوز صریح به حقوق ملت بار دیگر انگیزه های اصلی مشروطیت
 یعنی مبارزه با استبداد و ایجاد يك سیستم عادلانه زنده شد و هنوز هم

عمین انگیزه هابصورت تکامل یافته ترش . انگیزه انقلابی نوده هاست بدین جهت معتقدیم که مبارزه بر علیه استبداد جزو وجود ملت ایران است .

نتیجه کودتای ۲۹۱۱ و دستاورد هایش برای ملت ایران چیزی جز تشدید استعمار و حاکمیت انگلستان ببار نیارود که مهمترین قسمت آنرا پیش از خلاصه مینامیم.

الف - گویند جنبش آزاد پخواهانه بدست رضاخان

ب - مسلح کردن ارتش ویلیس برای سرکوبی ملت و حفظ منافع فرجی

ج - انگلستان که مجبور بود برای محافظت جاههای نفت میالغ هنگفتی بعنوان

حق السکوت به عشایر و افراد محلی منطقه جنوب ببرد از دست و علاوه امنیت لازم

و انحصار نمیکرد لکن الازم بود حکومتی امنیت را تامین نماید و حکومت کودتا بدین

خدمت را با تشکیل ارتش مسلح خود انجام داد و با اشاعه فرهنگ صرف و مست

کردن سنتهای ملی و مذهبی تلاش در فساد کردن نسل جوان ماکرد . چه

این نسل در اثر بیشتر وقت زمان همواره بزرگترین دشمن دیکتاتور هاست و این

سیاست را مخصوصاً در شهرستانهای نظیر رشت که سابقه انقلابی داشته^س

داد .

د - قرارداد نفت ۱۹۳۳ : تجریان قرارداد از این قرار بود که شاه وقت در سبک

سافرت بجنوب شیر نفت را می بندد و سپس داد و قال کدائی مجلس وقتی زاده

شروع میشود . در رسالههای بعد وی اعلام کرد که او بصلوب الاراده بود و خیانت بزرگ

را به گردن رضاخان انداخت زیرا آن موقع مردم تنفر خود را از رضاشاه بصراحت بیان

میداشتند . علت اصلی واقعه ۱۹۳۳ این بود که انگلستان احتیاج با افزایش تولید

داشت و از طرفی قیمت نفت در بازار جهانی افزایش یافته بود . ایران طبق قرارداد

در اسی ۱۶٪ تولید را بعنوان حق مالکیت دریافت میکرد . انگلستان برای آنکه

با افزایش قیمت جهانی نفت مجبور به پرداخت پول بیشتری به ایران نباشد قرارداد

جدیدی را تمحل کرد با اینصورت که ایران از هر بشکه ۲۰ سنت دریافت

کند بدون اینکه توجهی به سیر صعودی قیمت نفت در جهان داشته

باشد . در صورتیکه طبق قرارداد قبلی با افزایش قیمت نفت سیاست برای

هرشکه ۳۴ سنت به ایران می‌رسید و آنوقت افزایش قیمت نفت را از ۱۶ به ۲۰ سنت جشن گرفتند بدون اینکه نسبتاً باران در نظر بگیرند و تبلیغات راه انداختند که به بزرگترین موقعیت تاریخی رسیده اند و علاوه بر این سر قرار داد داریس نیز تصدیق شد ولی بعد از شهریور ۲۰ که تمام کفایتکاران بهار شد معلوم شد که آقایان شیپور از سرگشادش زده اند .

ه - ایجاد پشت جبهه در ایران برای ضربه زدن به اتحاد جماهیر شوروی و اشاعه فاشیسم در مابین مابعدان ایدئولوژی - کشیدن راه آهن سراسری بدون اینکه نیاز اقتصادی و منفی برای ملت داشته باشد و از همه مهتر گوید روحیه سلحشوری و از بین بردن روحیه مقاومت مردم که عملاً نتیجه آنرا در شهریور ۲۰ در تجاوز متفقین به ایران مشاهده کردیم . ما فراموش نکرده ایم که در جنگ بین الملل اول در جنوب ارتش انگلستان برای عبور از منطقه تنگستان شدیدترین ضربه را دید . مقاومت‌های چریکی جنوب بهنگام جنگ بین الملل اول و مقاومت توده مردم در هجوم ارتش روسیه تزاری به تبریز و ارتش عثمانی به رضائیه و کردستان نشان دهنده شجاعت واقعی و مقاومت در روحیه ملت ما بود ولی نتیجه دیکتاتوری ۲۰ ساله این بود که هیچکس برای دفاع از سیستم موجود برای خود وظیفه ای قابل نبود .

شهریور ۲۰ چه بود ؟ جنگ تجاوزکارانه فاشیسم آلمان تحول جدیدی بود که نوازن قوای امپریالیستیهای آنروز را بهم زد و بالاجبار مبره های وابسته به آنها نیز دچار تزلزل شدند . دیکتاتوری ایران نیز شتوانه واقعی خود را از دست داد و چون پایگاه توده ای نداشت و علاوه از نظر امیرالیم انگلیس و متحدانش در چنین موقعی دیکتاتوری قدیم که ناراضیتی توده را برانگیخته بود و ممکن بود مواجه با قیام های توده ای شود و نیز بدلیل روحیه فاشیستی دیکتاتوری حکومت وقت که در فکر همکاری با فاشیسم آلمان بود و در ارتش چشم بهم زدن معزول و سرخ ارتش قدرتمند ! شاهنشاهی راضل و تخت

و تاج بریاد رفت و بالاخره حاکم مطلق راه جزیره مورس فرستادند .
 توده مردم بعلت ناراضی نه تنها اعتراض ننمود بلکه از اینکه سیستم
 خفقان . مختاری و زشک احدی ازین رفته بود احساس خوشحالی
 میکردند . همان معامله ای که امپریالیسم سلطه امریکا امروز با چیانگ کایچک
 کرد " قاعتهروا با اولی الاپهار " .

بعد از شهریور ۲۰ دوره ضعف حکومت و بروز تضاد های داخلی
 ارتجاع حاکم وضعف امپریالیسم جهانی که تازه از جنگ بیرون آمده بود
 باعث شد که ملت ایران برای احقاق حقوقش باز دستگیر نماید . رشد
 جنبش دموکراتیک ملی بعد از شهریور ۳۴ و مبارزات ۳۴-۳۵ جنبه دفاع
 از قانون اساسی را داشت که آزاد بهای دموکراتیک را احیاناً نماید و ضمن
 ادای دینی بود برای حفظ و نگهداری آنچه که ملت ایران بهبای
 خون مجاهدان کسب کرده بود . بزرگترین مدافع این حقوق جناب
 آقای دکتر محمد صدق رهبر ملی ایران بود .

دکتر صدق نیز در مرحله نهائی بزرگترین شجاعان به قانون را در برابر
 تشخیص داد که وظیفه عمده آن حفظ منافع استشارگران انگلیس بود .
 وی بعنوان نماینده اول تهران در مجلس چهارم هم دفاع از حقوق

ملت را بعهده گرفت . سیاست موازنه منفی صدق متروقی ترین و بیشترین
 تزهدی بود که از ایمان و عشق وی بملت و سپهر الهام میگرفت . در
 تزهدی قطع نفوذ هراجنبی مورد نظر بود بطریق مرحله ای اعتقاد به از
 بین بردن گلیه نفوذ خارجی و راتحقق می بخشید . دکتر صدق برخلاف
 سیستم فعلی متکی به توده ملت بود . او با آنکه تحت شدیدترین

فشارهای بین الطلی امپریالیستها قرار داشت بدلیل پشتیبانی توده ای
 موفق به ارزنده ترین خدماتی شد که در تاریخ ۵۰ ساله ایران بی
 نظیر است . صدق در خاروسمانه پیشرو مبارزات ضد امپریالیستی شد و
 این افتخاری بود که ملت ایران در زمان پیشوائی دکتر صدق کسب کرد

اراده ملت بوزه قویترین استعمارحاکم رابخاک مالید . وی باسیاست موازنه منفی و قطع نفوذ و دخالت خارجی و اعمال نظرهای آنهاستستن سفارتخانه انگلیس درایران وطنی کردن نفت و خلع ید و استفاده از ذخایر ملی نشان داد که وقتی ملتی اراده کرده است که استقلال و آزادی خود را بدست گیرد ضرورت تاریخ است که در اراده وی متجلی گردد . امروز برای ما مایه افتخار است که در غایبانه بخصوص کشورهای عربی ملت ما را بنام ملت صدق می شناسند و جنبش های شرقیانه منطقه نیز صدق را سمبل مبارزات ضد امپریالیستی مصر می نمایند . دو سال حکومت ملت شرف های باوری برای ملت داشت . اضافه بر ملی کردن نفت و قطع نفوذ ایادی خارجی و خلع ید و برچیدن نفوذ سیاسی بزرگترین استعمار حاکم در ایران ملت به موفقیت های سیاسی و اقتصادی دیگری نائل آمد . شناسایی خاصین صهیونیستی اسرائیل که پایگاه جدید امپریالیسم و انفکرات صهیونیستی - امپریالیستی در منطقه بود پس گرفته شد . تضعیف جبهه فئودالیه بصورت طرح ماده واحد ۲۰٪ از حقوق ارباب و حذف بیگاری هاندر حالیکه جبهه اصلی مبارزه ، جبهه مبارزه با امپریالیسم انگلیس بود . ایجاد تعادل در صادرات و واردات برای اولین بار در ۵ سال گذشته - انگار به توازن ارزی بدون نفت به منظور صرف درآمد نفتی برای عمران - تشویق صادرات و رشد اقتصادی می سابقه واقعی نه آمارهای تظیی و فرمائی - مبادله با پایای در حالیکه فعلا حتی بانکوهای سوسیالیستی بندرت چنین مبادلهائی انجام میگیرد و بانکوهای امپریالیستی اغلب نسبت آن یک به ده است . آمار مبادلات بهترین نمونه است . واردات از آلمان ۳۴۷ و صادرات ۲۹ میلیون دلار - آمریکا ۲۱۷ میلیون در برابر ۲۴/۲۶ میلیون دلار - انگلیس ۱۶۲/۷ میلیون در برابر ۸۹/۸ میلیون دلار و منظورگی افتقاد باین تز که جهت تثبیت استقلال سیاسی باید به استقلال اقتصادی متکی

بود. اضافه برآن صدق درد ادگه لاهه موفق شد فریاد استعمار شوندهگان را بگوش مردم دنیا برساند. وی نشان داد که امپریالیسم و استعمار انگلیس سالهای درازخون ملت را مکنده است و نیز به ملتانشان داد که در همه حال میتوان با وحدت و مبارزه بوطیبه استعمارگران قیام کرد. در کشورهای جهان سوم سق شناخته شدن مبارزات ملت در احقاق حقوق خود مبارزه پیشروی در منلقه بود که تاثیر آن بخصوص در کشورهای عربی مشهود گردید مثل مصر لبنان و عراق و سپس کشورهای دیگر عربی که از این حرکت ملت مایی بهره نماندند. گرچه در منطقه هنوز جنبش مراحل نبوغ خود را نگذرانده ولی موفقیت های حاصله مشرآینده روشنی است. بهبوده نیست که ملت مارا در خارج ملت صدق شناخته اند. استعمار در آن هنگام نیز دست به توطئه هایی برای لوت کردن جنبش زد. استعمار به خواست صدق را در افکار عمومی شکست دهد و گرنه ترو صدق مسئله سختی نبود. جریانات ۲۳ تیر ۳۰ تیر سال ۳۱ و نظایر آن نمودار توطئه های استعمار انگلیس بود. از ۳۰ تیر سال ۳۱ بهمد که کلیه حربه های دشمن بدلیل پشتیبانی توده بلااشرمانده و مخصوص بعد از آنکه صدق تصمیم به ملی کردن ارتش گرفت و توطئه های بعدی یکی پس از دیگری شروع شد. قتل افسار طوس رئیس پشتیبانی در کوه صدق و قضیه ۹ اسفند و کودتای ۲۲ هر یک جریاناتی برای سقوط حکومت ملی در کوه صدق بود. صدق در مرحله بعد که ضرورت تأیید ملی را احساس میکرد اقدام به فراندوم کرد که نتیجه آن بدلیل روشن بودن هدف جنبش صد در صد بنفع صدق بود و توده مردم به انتفاقی آراه از صدق پشتیبانی کردند. فراندوم آخرین نقشه امپریالیسم را نقش بر آب کرد. وحدت امپریالیسم آمریکا و انگلیس در کودتای ۲۲ کاملاً روشن تر ملاحظه شد. " آندره تالی " این موفقیت را مرهون وحدت و سیاست میدانند. در کمرین آیزنهاور این کودتا را بعنوان يك نقطه روشن و خدش خاص برای امپریالیسم میدانند که باعث تشبیه منافع امپریالیسم

در منطقه ونفوذ امریکادرایران شد . . « ایدن » نخست وزیروقت انگلیس - رخاظرات خود یادآوری مینماید که وقتی خپرسقوط صدق بمن رسید من درکاردریای مدیترانه مشغول استراحت بودم و تنها آتشب بود که من بعد از مدتی خواب راحتی کردم . « بله کودتای ۲۸ مرداد برای امپریالیسم امریکاو انگلیس بزرگترین موفقیت بود که بدست یاری يك عده اراندل و اوباش تحقق پذیرفت . کودتائی که رکن اصلی آن خواهرشاه و همین و عوامل اجرائیش زاهدی و شعبان بی مغباه بودند بعنوان ضربه اولیه فقط يك فقره چك ده ملیون دلاری از طرف سفارت امریکادرایران بخش گردید تا منافع چند ملیارد دلاری امروزی را عاید ایالت متحده نماید نتیجه خدمات حکومت کودتا شرح زیر است که منعقانه است باین نتیجه دو سال حکومت دکترو صدق مورد مقایسه قرار گیرد :

« عقد قرارداد کسرسیوم که علاوه بر تأمین منافع انگلستان پای کارشهای نفتی آمریکائی و سایر کشورهای غربی را نیز بایران باز کرد و با امروزشاهد سفارت و چیاول آنها هستیم .

« ورود به بیمان تجاوزگر بغداد و سپس سنتو .»

« صرف در آمد ملی برای خرید اسلحه و مسلح کردن ارتش بسلام ناپسند

دندان که مادر کارش ۱۵ خرداد خونین دیده ایم .»

« تأسیس ساواک و انکیزاسیون عقاید که عمل شگجه جوانان مارا بعهده

گرفته است .»

« گرفتن وامهای مداوم از غرب و مقروض کردن ملت بکشورهای غربی بارحبهای

کمرشکن .»

« تجاوز بحقوق ملت و تبدیل مجلس ملی به مجلس فرمایشی .»

« تشدید فشار بیخفتان و کتک و کشتار در کوره پزخانه ها .»

« حمله بدانشگاه در اوایل بهمن .»

« حمله بدرسه فیضیه قم در دوم فروردین ۴۲ .»

«دستگیری مرجع تقلید حضرت آیت اله خمینی».

«کستارخونین ۱۵ خرداد».

«تصویب مصونیت غذایی مشاوران نظامی امریکائی (کاپیتولاسیون) و
اضافه بردگی و بندگی ملت و بازگذاشتن دست يك عده عمال سیاہ و
پنتاگون در ایران برای قتل وفارت و چپاول که ننگ آزرترین قانون تصویبی
مجالس در دوران سلطنت پهلوی است».

«تبعید آیت اله خمینی بخارج از کشور».

«سلب آزادی و دستگیریهای مکرر و تشکیک دادگاههای فرمایشی و اعدام».

«زندانی ساختن بسیاری از مبارزین کشور».

«بازگذاشتن دست سرمایه داران و چپاول گران خارجی از جمله صهیونیست ها

جهت غارت و بهره گیری از نیروی انسانی ملت».

«تشدید استثمار خارجی و بهره گیری سرمایه داران داخلی وابسته».

«ایجاد محیط خفقان و ترور و رساله های اخیر و قتل آیت اله سعیدی و

مهندس نیک داودی و کستار و شکجه برادران قهرمان و مبارزان از گروه

سیاهک * آرمان خلق و به سلسله بستن کارگران جهان جیت

و»

از نظر سیاست خارجی بعنوان نمونه : دخالت ایران در جنگ سپتامبر

اردن و کوبیدن فدائیان فلسطین و شرکت هواپیمای ایران در جنگ

ژوئن به پشتیبانی اسرائیل و تعلیم خلبانان و پرستاران اسرائیلی در

ایران - طرح دسیسه راجز که ایران نقش مهمی را برای پیاده کردن

آن بازی میکند و»

اینها نمونه های بسیار کوچک از کارنامه سیاہ سلطنت پهلوی است و شتی

از خراها دسیسه و توطئه که در پشت پرده انجام میگردد و هنوز ملت ایران

از آنها اطلاعی ندارد . من برای نمونه از کارهای شما فقط جریان نفت

رابطه و خلاصه بررسی میکنم :

شاه در مسافرت خود با آمریکا در ریاض سال ۴۸ گفت شما با ما سالی یک میلیارد دلار بدهید ما قول میدهم آخرین سنت آنرا از بازارهای شما کالا خریداری نمائیم ولی با تمام تلاسه نتوانست در سال ۴۸ بمقدار یک میلیارد دلار دست یابد . مبارزه با کارتهای نفتی برای افزایش قیمت نبود بلکه ایران در مرحله اول بول بیشتر میخواست حال کمر سیوم هر چه میخواهد استخراج نماید استخراج کند . مبلغ یک میلیارد دلار مهم است نه مسئولیت در قبال نسلهای آینده و ملت که باید از ذخایر کمپوش به سه بهترین وضعی استفاده نماید . در آند سال ۴۸ از نفت با تمام فعالیتهای تبلیغاتیها اندکی از ۱۰۰ میلیون دلار تجاوز کرد در حالیکه ایران از هر تن نفت فقط ۵/۳۸ دلار درآمد داشت یعنی ۱۵۲ میلیون تن تولید در قبال حدود ۶۰۰ میلیون دلار در حالیکه الجزایر در همان سال با ۴۰ میلیون تن تولید در حدود یک میلیارد دلار درآمد داشت در این مقایسه ایران از هر تن نفت یک چهارم قیمت الجزایر را بدست میآورد . در سال ۴۹ دوباره همان شور و غوغا بود و تقاضای هر چه بیشتر و بوجه نقد ولی باز مقدار درآمد ایران طبق آنچه که در برنامه پنجساله برآورد شده بود نرسید . بعلاوه چون ایران سه اسکادران هواپیمای فانتوم خریداری میکرد لذا عملاً برنامه پنجساله هم یکسال تعطیل شد . مشکلات مالی رژیم شاه را وارد بخشار بیشتر میگرد . شاه در جلسه شورای عالی اقتصاد اعلام داشت : در جنگ ژوئن و تیکه تمام کشورهای عربی نفت خود را بر روی غرب بستند ما چنین کاری نکردیم (خدمت را برنج میکند) و کارتهای نفت دائماً از ما تشکر میگردند و بلافاصله همه بارها هواپیماهای ایران آوردند و تولید نفت را به ۲/۶۷۰۰۰۰ بشکه در روز یعنی حدود ۱۵۰ میلیون تن در سال رسید ولی بلافاصله بعد از کنفرانس خرطوم این آقایان تمام قول و قرارها را فراموش کردند . . .

ما خوب بخاطر داریم که در جنگ ژوئن الجزایر موفق شد قراردادی را بیک شرکت امریکائی تحصیل نماید که هنوز سنای امریکآن قرارداد را از ترس شکستن

سدهای حق امتیاز برای تراست‌ها و کارتهای نفتی تأیید نمودند است یعنی مادر همان زمان هم بهماز کارتهای نفتی رخصتیم بگفته شاه وقتی کارتهای نفتی نیازمندیشان بمابیشتر است مطابق میل خود رفتار مینماید و وقتی هم نیازمندیشان کم میشود باز مطابق میلشان رفتار میکنند (معنی سیاست مستقل ملی را فهمیدیم) بعد شاه گفت اگر این آقایان (کارتهای) حق امتیاز نخواه رایماند هندی من فردا دستور میدهم نفت را ملی نمایند ولی هم شاه وهم کارتهای نفتی میفهمند که معنی این نهدید یعنی چه . اگر شاه میتواند نفت را ملی کند و قدرت چنین عطی را دارد پس ملی نکردن نفت که خیانت بملکت است ، بهلاوه مامعنی شرکت ملی نفت را هم فهمیدیم ! ولی باید دید اصل جریان چه بود : از سال ۶۰ تا ۷۰ فقط قیمت دلار در حدود ۲۷٪ تنزل واقعی داشته در حالیکه ظاهراً قیمت آن ۳۵ دلار برای یک انس طلا بود ولی در واقع طلا تا قیمت ۴۸ دلار خرید و فروش میشود . کارتهای بر مبنای تقلیل ارزش دلار میخواستند قیمت نفت را در جهان افزایش دهند که سهمی هم از آن بتولید کنندگان میرسید ، از طرف دیگر شرکت کشورهای مرفعی نظیر الجزایر ، رابوک و افغانستان هایش ایجاد میکرد که حکومتهاش نظیر ایران و افغانستان موضع گیری جدیدی در مقابل کارتهای داشته باشند اینستکه زمینه تبلیغات شروع میشود در نهایت مقدار افزوده شده به قیمت نفت از قیمت تقلیل دلار در ده سال کمتر است ولی کارتهای نفتی به بهیانه افزایش چند سنت به قیمت نفت توسط کشورهای تولید کننده چند دلار به قیمت نفت در کشورهای مصرف کننده افزوده و مهمترینکه فقط ایران بایک قرارداد سری متعهد شده که در عرض پنجسال هیچگونه ادعائی در مقابل افزایش قیمت نفت در جهان را نمیتواند تقاضا کند و شاه رسماً اعلام کرد که اگر کشورهای دیگر اروپا در منطقه بدترانه افزایش فوق العاده بخواهند ما ملزم به پشتیبانی آنها

نیمیم و روزنامه های خارجی موفقیت کارتلها را مورد قرارداد ه ماده ای سری را بزرگترین موفقیت کارتلهای نفتی خواندند .

طبق گزارش سالانه بانک مرکزی وام خارجی در سال ۴۸ مبلغ ۵۲۲ ملیون دلار بوده یعنی يك سوم ارز موجود را از طریق وامها تامین نموده بودید . آیا این خود بهترین دلیل پرورشکتگی اقتصادی

نیست ؟ البته این مبلغ علاوه بر وامهای سری است که صرف خرید اسلحه میگردد که فقط يك نمونه کوچک آن وام ۲۰۰ ملیون دلار از آمریکا برای خرید اسلحه بود آنگاه با آن ریح سنگین و با آن مدت کوتاه که تازه در برابری آزادی و استقلال ملت ایران راهم بگروگان گذاشتید (کاپیتولاسیون) . تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجلد .

آری ، کارنامه سلطنت پهلوی را این چنین ارزیابی میکنم و برنامه مشعش ! انقلاب سفید هم که احتیاجی به بحث ندارد زیرا اقدامهای دهقانی مختلف نظیر ده دوشیه زنجان و طارت انبارگندم در والفقاریا در تارم نمونه های آنست .

جنوب شهر تهران مسکن دهقانان با اصطلاح آزادی است که از ده گریخته اند تا جریخهای صنایع وابسته خارجی را با حداقل دستمزد

بچرخانند . وضع جایگاران شمال نمونه بسیار جالبی است بهیست سال قبل یعنی در دوره اقتصاد بدون نفت دگر صدق تمام باغبای توت شمال و مزارع شمال تعطیل شد ولی حالانظرب جایگاران مزارع خود را رها کرده و از توتس نزول خواران و بانکها به شهرها گریخته اند بیپوده نیست که جمعیت تهران غول آسار شد و کیر نشینهای جنوب تهران ویژه ها را شمار بیاتر ایش است . بیکارگی یکی از مشکلات عمده جامعه ماست .

اصلاحات ارض جزویک کار خد انگیزه ای چیزی نبود و لذا موفقیتی نیز بهمهراه نداشت گرچه چند سالی دهقانان را مشغول کرد و بظاهرا انقلاب

اجتماعی اصلی راعقب انداخت ولی جبر تاریخ وزمان در این مورد نیز
 بزیان رژیم وارد عمل شد دهقان که ده سال قبل فقط يك تارواشی
 مهبس را حس میکرد امروز بدلیل ورشکستگی و فشار اقتصادی وآگاهی تاریخی
 بیک عنصر واقعی انقلاب تبدیل شده است بطور رسمی چهل در صد ساکنین
 دهات خوش نشین هستند و جالب اینکه شاه نیز در نطق خود خوش نشینها
 را باارازیت های اجتماع دهات نامید (شوری غذا راه سایه هم فهمیده
 است) . دهقان امروز بدبختی خود را معلول رژیم میدانند زیرا تمام قدرت
 و ثروت را پشت سر استعمارگران احساس میکند در رکعت و صنعت که يك
 سرمایه گذاری امریکائیست فقط بیست در صد اهالی بصورت زارع باقی
 میمانند و بقیه یا آواره شهرستانها میشوند و یا بصورت کلکزان کشاورز در میآیند
 از نتایج پرشور و یگانه اصلاحات ارض خشکیدن قناتهاست طبق آمار
 مشخصات اقتصادی از بیست هزار قنات سرشماری شده در سال ۳۶ دوازده
 عدد آن خشکیده اند و با توجه با اهمیت آب در کشاورزی ایران میتوان نتیجه
 این فاجعه را عرض یابی کرد و بعلاوه با استشارشدید شهرازد ، دهقانان
 بیشتر با فلاس و ورشکستگی افتادند و در این زمینه نیز بررسی وضع شرکت تهال
 روستائی و عمران دشت قزوین نمونه بسیار خوبیست : عمران دشت قزوین
 با وام بانک بین المللی بشرط شرکت اسرائیلیها براه افتاد دشت قزوین
 بهترین محل برای کارآموزی تکنسینهای اسرائیلی بود که در مرحله اول
 مفاد بیمنتابهی لوازم و ماشین آلات و لوازم یدکی اسرائیلی را با ایران وارد
 کرد و سپس طرح آبیاری را شرکت محدود مهندسی مشاور تهال در سال ۴۳
 بعهده گرفت و تعداد مشاوران آن که در سال ۴۳ در حدود ۲۵ - ۲۰
 نفر بود در سال ۴۷ از ۷۰ نفر تجاوز کرد بدشت قزوین با چهار صد و پنجاه هزار
 هکتار زمین زراعتی در اختیار شرکت اسرائیلی قرار گرفت ولی تمامی اینها
 در مجموع حاصلی جز حقوقهای گزافی ۱۵۰۰ تا ۵۰۰۰ هزار دلاری برای
 تکنسینهای اسرائیلی و ۲۰۰۰۰ دلاری برای رئیس شرکت و نتیجه او.

برای زارین خیرامقروس کردن آنهاست . گزارش مغنی سازمان عمرا نشان داد که عمران دشت قره‌ین نتوانسته است سود ده باشد .

یعنی علاوه برهم زدن وضع دهات مقداری هم زیان روی دست ملت گذاشت نتیجه کار اینکه درسال ۴۹ حتی در بعضی جاهاسراجها عمیق راهدلیل عدم توانائی دهقانان در پرداخت اقساط هستند .

ملی کردن جنگهاهم برای دهقان جزیدبختی شوره ای نداشت اومجبورشدهسالیانه حتی آب بهره‌ازدوبعلاوه مقدارزیادی از حیوانات اهلی را که عمرزندگی اوبوددلیل عدم استفاده از مراتع از دست داد .

امسال در جنوب ایران عشایرفارس در بدترین وضع زندگی قرارگرفتند . این مردان غیرکه عمری باشرافت وسربلندی زندگی کرده اند در بهارسال گذشته درجاده کازین- شیراز چشم انتظار دست مردم دوخته بودند . در سیستان در اثر کم بارانی بیش از ۱۸۰۰۰ نفر ترک خانمان کردند . واقعا سخره است وقتی یک چاه عمیق با هزینه ۴۰۰۰۰ هزار تومان میتواند منطقه ای را آباد نماید ماباید بشیوه کشاورزی و زراعت قرین وسطائی چشم انتظار گریه آسمان باشیم تا فطره آبی بر محصولات ما بقیشانند .

حجالت آوزاست که بگوئیم در زمانی که بشر در تسخیر آسمانهایمیکوشد هنوز سیستم ماندهاست مسئله آب راحل کند . انقلاب شانمیتواند غیر از این شوره ای دهد .

در موارد دیگر انقلاب شهاباندازه کاتی رفقا و دوستان من درد ادگامها صحبت کردند . مانتهجه پشتیبانی شمارا از کارگران در قتل عام آنها بدایم و گمان میکنم نیازی نیست در این باره خیلی صحبت نمایم در مورد انقلاب اداری شاهم که من همیشه شاهد آن بوده ام چیزی جز اضافه کردن تعداد کارمندان نبوده است . شهرواست که میگوبند ناسرالدین میرزاشیراز داشت که برایش اومغان آورده بودند و این شیروزی یک بره جیره داشت و یک متصدی برای اود نظر گرفته شد بعد از بدتی متصدی ملاحظه کرد که

ایرادی ندارد که مقداری از گوشت بره را برای سفره خود بردارد. البته بعد از چند روزه روزانه يك ران بره را تصدی برای خود برمی‌داشت. مدتی گذشت در باربان دیدند شیر در حال ضعیف شدن است ولی چون تصدی راه کشتن رفتن را خوب آموخته بودند مای تله نهادند بعد از کمسیونها مقررت شد که يك ناظر هم برای شیرتعمین شود. بعد از چند روز شیربان که طعم گوشت زیردنداننش بود بناظر پیشنهاد همکاری داد و نتیجه اینکه شیربازهم لاغرتر شد تا بعد از مسورت های متعدد چاره را برآن دیدند که يك بازرس هم بر شیربان و ناظر اضافه شود. البته گوشت بره زیردندانهای آقای بازرس هم خوش طعم بود و شیرباز چاره بحال نزار افتاد. وقتی اعظم مملکت از محل مسئله شیر عاجز ماندند نظریقی گفت چاره اینست که ناظر و بازرس را حذف کند تا از گوشت بره روزی يك ران بیشتر نصیب خدمتگزاران شیر نباشد. انقلاب اداری شاهم چنین است. ده سال پیش وقتی اداره وارد میشدی لااقل باید پرداخت پول چائی می شد و بجائی برد ولی امروزه در کردید و درهای عربی و طولی باید بی دلالت کارچاق کن گشت تا آتای مدیرکل بعد از هزاران ناز و نغمه روزی نامه سه اقدام شود بنویسد برای گرفتن روزنوشت شناسنامه بدون دادن ده ریال پول چائی باید در روزی خلاف باشی. انقلاب اداری باصطلاح نوسازی بود. رژیم میخواست در روابط خود با جامعه گروههای واسطه را از اعمال نفوذ پاک کند ولی غافل از اینکه پشت سردزدان جز دزدان رجزخوانی نه نمیکند. در انقلاب اداری هم همان عوامل اصلی ارتشا و پارتی بازی نه تنها کم نشده بلکه ناظران و بازرسان شیران بکمکن آمدند. اشاره شاه با آوردن گل کاکتوس و چند انبهای بسته شده* داوطلبان مسافرت با رویا و امریکابترین نمودار موفقیت انقلاب اداری بود. میبینید که سیستم شما از محل مشکلات مردم عاجز است. همین چند روز پیش زلزله دهها هزار نفر از هم میهنان شما قتل شدند ما را بی خانمان ساخت سه سال پیش زلزله

خراسان و ده سال پیش زلزله بوئین زهراد هبها هزار نفر از ملت مارا بکام مرگ کسید . آيا زلزله هم بلاى مخصوص کشور ما ست؟ آيا زلزله کي سر مدار زلزله خيز جهان قرار ارد و بطور بد اوم ميليزو چرا تا بحال چنين کست و کشتارى براه نيژخته است . معلوم است ۴ خانه هاى خست و گي که معلول ۵۰ سال سلطنت پهلوى است مقاوضى در برابر حرکتها و لرزشهاى شديد زمين نخواهد داشت . در اين ۵۰ سال چه کم داشتيم ؟ آيا مواد اوليه و معادن و نيروى کارواراده کارند داشتيم ؟

کساوزمانى تواند خانه اى را که اولين ضرورت زندگى اوست جزا خست و گل بسازد . من در اغلب دهات ايران يك آجورنده ام . در زلزله بوئين زهراد منطقه اى بوسعت صد كيلومتر در صد كيلومتر جز در خود بوئين زهراد تورت آجور خسته بچشم ميخورد . منطقه تيروکا زين هم از اين مورد مستثنى نيست . شما اگر سيستم صحيحى داشتيد کک ميکرد که مردم از زير سقفهاى گل و خشت بيرون بيايند و بدون شک زمين لرزه قيود کازين ده هزار نفر کشته بهمراه نميداشت مسئولين ملکى خوست بجاي اشک تصاح ريختن بفکر مردم باشند فستيوال سينمائي در اين شرايط بدرد ما نميخورد آيا ما فقط از تمدن همين يکي را کتر داشتيم که مقامات ملکى مانگساينده فستيوال سينمائي باشند يا واليهال و فوتبال و نوارسه رنگ افتتاح و کنگگ طلايى و نظاير اينها . خرجهاى کي براى جشنها اگر بديد ميتوانست براى توده عظيم دهقانان ما خانه اى بسازد که نه تنها زلزله بر آن کارگر نباشد بلکه او را از گزند سرما و گرمانگه دارد .

در مورد سياست مستقل ملي نان من فقط بپک نمونه اشاره مينمايم در جلسه شورى اقتصاد در بين شاه (جلد اول گزارش حدود صفحه ۱۶) وزير آبادانى وسکن که امروز رئيس دانشگاه تهران است در مورد خانه هاى کوى کن صحبت ميکند شاه دستور ميدهد از اين خانها در اخشا و افسران ارتش قرار دهيد . در جلسه بعد وزير آبادانى وسکن

میگوید در مورد خانه های کوی کن با مشاوران آمریکائی صحبتند اعلام
 کردند ایرانی ندارد افسران میتوانند از این خانه ها استفاده نمایند .
 سیاست مستقل ملی یعنی اینکه دستور شاه که ظاهر فرمانده بزرگ
 ارتش تاران محسوب میشود برای اجرا باید با رضای مشاوران آمریکائی
 رسیده باشد . البته همان مشاورانی که قبلا اشاره رفت برای
 مصونیت قضائی آنها آیت^۱ خمینی رهبر ملی و مذهبی ایران را که مدافع
 منافع توده ها بود بطور غیر قانونی تبعید کردند و سپس چند سال بعد به^ط
 سرمایه دارانش آیت اله سعیدی را بدلیل اعتراض بسرمایه گذاری آنها
 و چپاول ملت ایران در زیر شکجه شهید کردند و واقعا اگر درستقل بودن
 سیاست رژیم شاه کمی شك کند در ملی بودنش تردیدی نمیشود کرد^۱ .
 هم مستقل است هم ملی^۱ . دلایل جنایتهای بی حساب رژیم است .
 باید عدالت اصلی بدبختیهای ملت را در جای دیگر جستجو کرد .
 و ما آنرا در سیستم حاکم وابسته به امپریالیسم جهانی میشناسیم . با
 يك مقایسه عینی ماهین ۵۰ سال سلطنت پهلوی و ۲۰ سال حکومت
 خلق چین و ۱۰ سال حکومت کوبا و الجزایر باین نتیجه میرسیم که
 سیستم حکومتی شماسیستی پیوسیده است که عمر تاریخی آن نیز سالها
 است سرآمده . مدافعان این سیستم برای زنده نگهداشتن آن
 بجای عطیات عمرانی و تولیدی مجبورند بیست میلیارد فرانک پول برای
 يك جشن صرف کنند تا با فغانی باشد از يك متد کهنه و قدیمی . از
 سیستم پادشاهی امروز فقط بدلیل پادشاه داشتن زنبورسل و مورچهها
 و ماهیهای میتران دفاع کرد و گرنه هیچ عقل سلیمی اورانسی پذیرد . شما
 از کجا امید پسر پادشاه هم فربعاطی است که تبعیت از او را ضمیمی می
 دانید . بدین جهت دفاع از سلطنت موروئی . ارتجاعی و دفاعی
 پیوسیده است . مواد ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ قانون شما از همین دیدگاه
 از نظر ما مطرود است . ملت ایران ملزم نیست از يك فکراتجاعی تبعیت

نماید. این قوانین اصولاً معلول حکومت دیکتاتوری است و برای ملت مورد قبول نمیباشد. نفس تکامل ایجاد میکند که هرچه پوسیده است در روانداخته شود. اگر سیستم شماسیستمی مرفقی است چه ترسی از توطئه و تحریر مردم بقیام مسلحانه دارید. مگر در مصیبتی که حقوق مردم بحق پرداخته شود مردم دیوانه اند که اسلحه بدست بگیرند. اسلحه برای ماوسله دفاع از شرافت انسان است. کارگروقتی اسلحه بدست میگیرد که بشرافت وی که کاراویویحیات اوست تجاوزشود. مانیز برای دفاع از جان و مال و ناموس مردم اسلحه بدست گرفته ایم. یک عده تحصیل کرده و روشنفکرانه سادیسیم دارند و نه دزد سرگردنه اند که اسلحه بدست بگیرند. مگر برادران سیاهگ ما بهترین و پاکترین جوانان جامعه نبودند شما با تمام ثلاثستان نتوانستید در بین صد و هفتصد نفر گروه مافردی که از نظر اخلاقی و انسانی دارای عالیترین مزایای اخلاقی نباشند پیدا کنید. ما باین جهت سلاح بدست گرفتیم که شرافت اجتماعی جامعه خودمان را در خطر تهدید دزدان سرگردنه ندیده ایم که بسا دست بازویشیانی امیرالجزیم امریکا با چراغ بدزدی آمده اند. شما ما را بجرم شرارت محاکمه میکنید. مگر تاریخ اولین باراست که قضاوت می نماید. همه ستمگران و تجاوزگران نیروی حق را همواره بشرافت منتسب کرده اند. از قیام نوح و اسپارتا کوس تا قیام حسین بن علی و چندشاهی مرفقی امروزی همیشه مورد تهمت ستمگران بودند. ولی آیا این سیستم شاهنشاهی شماست که دستمزد کارگروه هفتان را بتاراج میرد یا ما؟ آیا شماستید که مردم را بگول می بندید یا ما؟ این شماستید که نیمه شب بسان راهزنان مسلح بخانه مردم میریزید و جوانان آنان را میرد یا بید و اموالشان را ضبط می نمائید یا ما؟ در کدام قانون قبل از اثبات مجرمیت افراد اموال آنها را صادره کرده اند که شما میکنید. حکومتهای عقب مانده شیخ نشینان نیز این چنین با مردم رفتار نمیکنند. اگر سیستم

شاهنشاهی شام با جمله شرارت می چسباند خود نمایندده اشرار است
 ردلیل شرارت آن تجاوز شمال و ناموس ملت است . این وظیفه ماست
 که در مقابل مامورین مسلح شما که مدافعان اشرارند مسلحانه مقاومت
 نمائیم . چنین حتی نه تنها مورد قبول اعلامیه جهانی حقوق بشر است
 بلکه نص قانون اساسی هم چنین است . پس آقایان ما توطئه جوی
 و اشرار نیستیم بلکه این سیستم پادشاهی و عناصر این سیستم هستند
 که توطئه کشت و کشتار ملت را کرده اند و هم اوست که شرارت میکند و
 برای این شرارتش بانکها و سرمایه ها و کارخانه ها را باستخدام دارد .
 این شرارت شماست که دسترنج رنج بران ملت ما را بیخما میرد ما گرس
 اسلحه برای احیای شرافت ملی مان خریداری و حمل میکنیم مجبوریم
 و گرنه دست توانای کارگرها چرخ ماتین را بچرخاند و تولید را افزایش دهد
 شما با اتهام قاچاقچی می چسبانید . اگر خرید اسلحه برای دفاع قاچاق
 محسوب شود پس خود شما که باند خرید و فروش هروئین دارید و چند انبای
 هروئینتان را بیس بین الطلی در فرودگاه ضبط میکند پس چه کار دارید
 اگر قاچاقچی نیستید ؟ مسلح بودن افتخار ماست زیرا برای تامین شرافت
 و بقای ملتی است که جوانان ما را گردنمخدر هروئین وال اس دی که
 سرخ آن بدست شماست تهدید بنابودی میکند . آیا اسلحه داشتن
 برای ما که هدفمان دفاع از حقوق مردم است جرم است ولی شما که
 اینهمه سلاح نظامی و فانتوم و تانک ام ۶۰ و چیپتون و مسلسل میخرید
 بدون اینکه ملت ما رضایت دهد . شما که ارتز های ما را تحویل
 کمپانیهای اسلحه سازان پشاکون میدهید و برایگان در اختیار دولت
 صهیونیستی اسرائیل قرار میدهید تا خلبانهایش بعد از آموزش در نایگاه
 در قبول بکشت و کشتار برادران فلسطینی ما بپردازند مجرم نیستند ؟ آری
 اسلحه شرافت ماست . ما آنرا بهرنحوه از طریق قاچاق یا صادره از
 دست شما قاصب ها خواهیم گرفت و تا زمانی که ملت ما از قید شما و هم پیمانان

شمارسته است ماسلح خود را زمین نخواهیم گذاشت و از خود دور نخواهیم کرد . تا زمانی که سیستم پیوسته سلطنتی حاکم است و استشارت طبقه ای از طبقه دیگر وجود دارد ما راهی جز توسل به مسلسل نداریم . شما ما را جاهل مینامید . بله ما برای رفع نیازهای سیاسی خودمان در جهت تامین منافع خلق شناسنامه تعویض میگردیم و سادگی آب خوردن هم مهربادات شمارا جعل میگردیم تا بعدی که مامورین متخصص شما نمی توانستند تشخیص دهند ولی گویه این اعمال برای نجات ملت از قید استعمار شماست . اما شما که در عرض یکسال پانصد میلیون تومان یعنی یک دهم موجودی ارزی ایران اسکاس چاپ کرده اید بدون اینکه پشتوانه ای داشته باشد جاهل نیستید ؟ ! اگر جعل ما وسیله ای برای رسیدن به هدف و خدمت به توده است . جعل شما شایره جان پیروزان راهی مگه . وقتی حقیق آمار رسمی شما در سال ۴۹ نیم میلیارد تومان پول چاپ میکشید بدون آنکه پشتوانه آنرا داشته باشید . بدیهی است که در قبایل پنج میلیارد تومان اسکاس در گردش ، شما از هر واحد پول یک دهم آنرا دزدیده اید و برامبادله پولی تابع قانون اقتصادی پول و کالا یا عرضه کالا و تقاضای پولی است . روشن است که در این مبادله بر قیمت واقعی کالا اضافه نشده چه مقدار کارمحتوی کالا ثابت است بلکه ایسین ارزش پول است که کم شده نتیجه اینکه بایستین رفتن قدرت خرید پول در قدرت خرید کارگرنیز تنظیم مبادله . بیپوده نیست که شما امروز میخواهید واحد پول را تغییر داده و آنرا به تومان تبدیل نمائید . دیگر واحد ریال برای مردم خنده آورده شده است . زیرا در عرض بیست سال اخیر سلطنت پهلوی بقدری پول بدون پشتوانه چاپ شده که بطور طبیعی ارزش پول را پائین آورده است . جاظین این پولها چه کسانی هستند جز بانک مرکزی و سیستم شاهنشاهی ؟ میبینید آقایان !! این سیستم شاهنشاهی شماست که مملکت ما را بفساد و تباهی میکشاند .

" ان الطوك اذاد غلوقريه افسد وهاوجعلوا عزتگاهلها اذلتو كلك
 يفعلون (قرآن سوره نمل آيه ۲۴) : پادشاهان چون به شهري
 درآيند فساد كند وافتخارات آنها را تبايه سازند . سنی تاريخی آنها
 چنین است - بتاريخ خودمان بنگرید جشن ۲۵۰۰ ساله می گیرید
 و یادوران باستانی و شاهان ، کدام شاه ؟ تازیانه به دریا زدن که
 جشن نمی خواهد . مگر شاپور بزرگترین امپراطور شمان بود که کف انسانها
 را سوراخ میکرد . پادشاه عادلشان يك شبه ۴۰۰۰۰ آزاد بخواه رازنده
 بگور نمود . مگر فراموش کرده ایم که آقامحمدخان قاجار کرمان را به شهر
 کوزان تبدیل کرد . عزت و جبروت پادشاهان تاريخی خود را خوب مشاهده
 کنید .

به بحث اصلی برمیگردم . تاريخ نشان داد که ملت ماد را این
 ۵۰ ساله اشیرد چاریک سیستم پوسیده دیگاتوری شاهنشاهی شده
 است و این سیستم برای بقای خودش به دلیل عدم پشتیبانی توده ها
 دست به اسلحه برده و با نشان دادن آتش سلاحش به ملت اورا به
 زنجیر کشیده است . ملت مادر رگد رگاهای تاريخی اش بارها طعم این
 سلاح هارا چشیده است و مجموع این برخوردها نشان داده که اونیز
 راهی جز توسل به اسلحه ندارد . ملت به بهترین وضعی بی برده
 است که سیستم حاکم قدرت حل مسائل اورا ندارد و بلکه عامل اصلی
 بدبختی اوست و در روشنی تجربه کرده است که دشمن پانام نیروی
 ظاهریش جزیه سرنیزه خارجی متکی نیست که دوام آن نیز همیشگی
 نمی باشد . بعلاوه جنبش و پانام ، گویا الجزایر و فلسطین راه جدید
 اورا نشان داده است . لذا وقتی امیدوی در طول تاریخ ۵۰ ساله از
 هرگونه راه حل اصلاحی بریده میشود راه حل مسلحانه بفرکت مسلط
 میگردد . امروزه تنهات مابلهک تمام جهان سوم در تب انقلاب ب
 مسلحانه ضد امپریالیستی است . هدف روشن این انقلاب جهانی .

نابودی کامل استشارگران قرن بیستم است که بیدریغ خلقهای ویتنام
 فلسطین ، افریقا ، آسیا و امریکای لاتین را بگوله بسته اند . نظامی
 و غیرنظامی را بیکسان و خانه و مزارش را بگواخت به آتش میکشد . این
 وظیفه ماست که خون ناپیژمان را برای باروری این نهال پسا ک
 تقدیم نمائیم و نیز بیهوده نیست که ملت ما انقلابیونش را با آغوش باز
 می پذیرد زیرا ما در بیان استقلال خود را شناخته اند و تملق و شرف خود را
 در خون این جوانان می بینند . این ایمان ماست که همانطوریکه
 گروه پیشرو امروز ترک را بسادگی یک خواب راحت می پذیرد در فردای ما
 ملت ما نیز با چنین برغرودی با مرگ مواجه خواهد شد . خلاصه کم .
 دیدیم که اول شما شترانید نه ما ، ثانیاً سیستم پوسیده سلطنتی دوراً
 تاریخی خود را نگه رانده و روپا ضعیف است و این وظیفه ماست که با
 اراده خود با نثار خون خود مان اضمحلال آنرا تسریع نمائیم . ثانیاً
 برخورد ما و شما بر خورد حیات و مرگ است یا شما باید باقی بمانید یا ما . بنا بر
 اصل تکامل جهان و ضرورت تاریخ جنبش انقلابی خلق پیروز خواهد
 شد . مرگ یا حیات ما هر دو پیروزی است . ما با خونمان پیروزی را
 خریدیم " ایه " الموت فی حیاتکم مقهورین و الحیوة فی موتکم قاهرین " (از سخنان علی ع) : مرگ در آنگونه زندگی است که شما مغلوب
 باشید و زندگی در آن مرگی است که غالب باشید . شما هر چه بکشید
 هر نقشه و طرح و توطئه بریزید . موفقیت ما تضمین است . " قل هسل
 ترصون بنا الا احدی الحسین و نحن نترص بکم ان یصیکم اله بعد اب
 من عنده او یایدیناقتضوا انما معکم مترصون " (قرآن سوره توبه آیه ۲۵)
 آیا برای مایکی از دو خوبی (شهادت یا پیروزی) را انتظار دارید ؟ ما
 نیز منتظریم که عذایی از طرف خدا یابدست ما بشما برسد . انتظار بکشید
 که ما هم منتظریم - بله ما بگوله سلسله ایمان منتظر شمایم و شما هم
 دستور دهید تا جلا دانتان و شکجه گرانتان منتظر ما باشند تا ببینیم که پیروز

کیست و درونگونی شوروی کیست ؟

ولی چرا انقلاب مسلحانه تنها راه نجات ماست ؟ ما به انقلاب چگونه می نگریم ؟ : از نظر اقتصادی ما معتقدیم که توسعه تولید چیز با بسیج توده ای عملی غیرممکن است . بدین معنی که تا مردم نبرگ واقعی خود را برای تولید استخدام ننمایند حتی مکانیز کردن سیستم تولید هم نمی تواند پاسخگوی احتیاج جامعه باشد و علاوه بر رفع نیاز تولیدی جامعه نمی تواند سیرو واقعی خود را که استفاده صحیح از نیرو انسانی و شکوفان کردن کامل استعداد های اوست تحقق بخشد تا محیط ایدئالی که عدالت انسانی را از نظر مادی و معنوی تامین نماید بوجود آید و بشر با شناخت صحیح و تبیین واقعی جهان ، خلاق جهان نوینی باشد که پاسخگوی نیازهای عالی درونی اوست . طی طریق این کمال نیازمند حرکت کامل توده است . جنبش و حرکتی که اندیشه انسان آترامیسازد . چنین بسیج و حرکتی به دو عامل مهم متکی است .

۱ - تغییر درون انسان و خلق روحیه انقلاب برپینای " ان اله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم " (قرآن سوره رعد آیه ۱۲) : حرکت و تغییری در جامعه ممکن نیست مگر اینکه این تغییر و حرکت از درون خود انسانها منشا بگیرد و ایجاد حس مسئولیت در قبال انسانهای دیگر و نسلهای بعدی . این درگونی در درون شورخدمت بخلق را که منظور خالق است زنده مینماید و حیات انسان ارزش واقعی میدهد و فرد را از پوسته خود خواهی و خود پرستی که امروز حاکم بر سیستم شماسستی رهاند و اصل " هرکس برای همه و همه برای هرکس " را تحقق می بخشد

۲ - حرکت و بسیج توده باید در جهت منافع توده باشد نه در جهت تامین منافع طبقه با گروهی خاص و سرمایه داران و اربابان که در غیر این صورت حتی توده بسیج شده بیشتر استعمار میگردد . حال ما تنها راه تحقق هر دو اصل را فقط در انقلاب مسلحانه می بینیم

زیرا وقتی که دشمن به جبروتنف نیروی کارگردنهان رابه استخدام خودد وآوردوامگان بهره برداری از دسترنج کاررایه کارگرنمی دهد . وقتی که سیستم سرمایه داری برای دفاع از بهره کسی رنجبران را بگولهد می بندد چاره ای جزاین نیست مگر اینکه مامع با اسلحه این دزدان روزروشن را خلع سلاح کنیم و دیگر اینکه سنت های پوسیده و آلودگیها و وابستگیهای غیر انسانی را فقط بایک حرکت انقلابی میتوان دگرگون ساخت . فقط یک جامعه انقلابی میتواند انحطاط های اخلاقی رابه فضایل وانحرفهارابه تعالی اخلاقی بدل سازد و بسا نتیجه زیرینای اقتصادی جامعه ماراستحکم نماید .

طبقات ستم دیده ملت ما از سه دیدگاه به تئوری انقلاب مسلحانه رسیده اند : اول نموده های تاریخی وتحلیل گذشته هادر ذهن مردم می نتیجه مانندن مبارزات رفرمیستی از یک طرف وتاثیر انقلابات آزاد بیخمن نظریوتتام وبخصوص فلسطین در ایران از طرف دیگر ملت مارابطمن ساخت که راهی جز توسل به اسلحه نیست . ثانیاً وقتی کارگرو زحمتکنن برای احقاقی حقوقی خودتن قیام می نمایند پلیس وسواوک بؤاندارم رژیم راپشت سر سرمایه دار و بهره کش مییند و وقتی مقاومت مینماید گولهد سلسلهای امریکائی بدست عمال رژیم سینه اش رامیشکافد . پس برای اواحقاقی حقوقش به اجبار درانهدام رژیم تجلی مینماید . شورشهای کوپروقیامهای صنفی بدین طریق تبدیل به آمادگی میشود . ملت مادررتو . ه سال مبارزه وقداشی دادن هاین مرحله مشنگ رازانقلاب را طوی کرده است و در وروشنی تجویه اش دریا ته که تا آن هنگام که نیروی رژیم در پشت سرمایه داران و بهره کسان است وتاموقعی که نمایندگان ومدافعین منافع سرمایه داران وسر سیردگان امپریالیسم جهانی بسرکردگی امریکابهری حکومت می نمایند اونی توانند از کار خودتن برای خود خلق خود استفاده نمایند و

در نهایت جزاین چاره ای ندارد که اسلحه بدست گیرد و یا پیشرو
 زمان انقلابین هم آهنگ شود و آنگاه بنیاد جامعه کهنه را در گروین سازد
 تانیاتبعیض‌ها برای وی کاملاً مشخص میشود . وقتی بققر خود
 می‌اندیشد آنرا در ثروت استثمارگران می‌یابد . نان خالی مورد نیاز
 او را توانگران و سرمایه داران ، بی اعتنا لگدمال میکنند و منزل مسکونی
 مورد نیازش را از لانه سگهای همبازی ثروتمندان کوچکتر می‌بندد . نه
 اصولاً او را از خانه خود بیرون کرده و آواره نموده اند تا فرزندان آنان در
 جای وسعتی بدو نوبازی کنند . شیره جان و غوشان را میکشد اند
 تا از لانه غریبوستی مد هوش شوند و عریضه کنند . سرمایه دار و ثروتمندان
 را در بهترین بیلاقیها و کاخهای عیاشی می‌بندد ولی او در زلفه های جنوب
 شهر فرزندانش را می‌بندد که از فقره فساد کسیده شده اند . تبعیض‌ها
 در مقایسه کاخهای چند میلیون تومانی شمال شهر و اینکه او نمیتواند اجاره
 چنده تومانی خود را بپردازد . در مقایسه درآمد کلان خیابانها
 ثابت پاسال‌ها ، شریف‌امامی‌ها ، آریه‌ها ، فرمانفرمانیها ، سیمعیها
 نراقی‌ها با قرضهای او به بقال و عطارد سر محل و صاحبخانه . . .
 متجلی میشود .

بله اینچنین است که فقر و بدبختی ، انقلاب را می‌زایاند و این
 چنین است که می‌بینیم امروزه شعله های انقلاب از کشورهای فقیر
 و از طبقات ستمدیده اجتماع بر علیه استثمارگران و ثروتمندان در هر گوشه جهان
 مشتعل است . نوده های گرسنه و فقر قیام کرده اند تا سیستم های
 یوسیده را در گروین سازند و جامعه ای بر مبنای برادری و برابری بنیان
 گذارند که در آن همه بنیان باشند و همه کس برای هر کس بکوشد . و چندان انسان و
 اعتقادش به انسانیت پشتوانه حرکت وی باشد . نه نیازمندی باشد
 تا دست نیازه دیگری بگشاید و نه توانگر بر دستنچ دیگران تسلط یابد .
 باین صورت است که ملت مابه ایدئولوژی انقلاب ایمان آورده است .

" اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا وان اله على نصرهم لقدير (قرآن سوره حج آیه ۳۹) : باتان که ستمی برآنها برشته است اجازه وفرمان بیکار داده شد و خدا بر پیروزی آنها به تحقیق تواناست .

درک سیاسی و فرهنگی جامعه با برانقلاب در همین یکسال اخیر بعد از شهادت برادران سیاهک ما بطور عجیبی بالا آمده است و مطمئنم که با شهادت سربازان سازمان مجاهدین خلق . انقلاب در جامعه ما زودتر و وسیع تر خواهد شد تا پایه های حکومت دموکراتیک ملی خود را ممتد مستحکم سازد . باتمام تلاشها و کوششها ، حبله های تان نقش بر آب خواهد شد " انهم یکدیون کیدا - و اکید کیدا - فمهل الکافرین امهلیم رویدا " (قرآن سوره طارق آیات ۱۷-۱۵) : همانا اینشان نیرنگه میزند . نیرنگی هر چه تماشا - ولی من هم بدانها نیرنگه خواهم زد - پس مهلت ده کافران را مهلت اندکی .

از نظر اقتصادی زمینهای گنیه ناسامانها به معلول استثمار طبقه ای از طبقه دیگر بهره کسی انسان است . ما معتقدیم که هیچ چیز در جهان ارزش واقعی ندارد مگر حیات انسانی . و انسان حیات خود را در کار تولیدی به کالای منتقل میسازد . بدین معنی مقداری از هستی خود را از دست میدهد و انرژی و عمرش تلف میشود و جوانی و قدرت گارش مضمحل میگردد تا کالای رونق میگیرد صاحب ارزش میگردد و به خریدار عرضه میشود . اینست که تمام ارزشها به اعتبار کار انسانی ارزشمندند و ارزش کالای معادل حیات انسانی است که در کالای متمرکز گذشته است . انسان صاحب مالک وجود خویش است پس بر حیات خویش باید ناظر و مالک باشد . بر خلاف شما سرمایه داران که کالای ما را میخرید و بیجان می انکارید ما در هر قطعه تولیدی وجود حیات انسانی را معتبر میبینیم . شما اگر بقالی دستیاف زبیرایتان بصورت یک کالایک نقاشی بی جان میبگیرید ولی مادرای تارو بود آن رنگهای زیبای شریخون کارگر و دختر چکان را دیده ایم - نقش و

نگارها از دیدگاه ماصاحب حیات انسانی هستند . بله . انسان مقدار^ف از وجود و هستی خویش را در ماده خام موجود طبیعت متحرک میسازد و بهمان اندازه که باورش کالا من افزایش حیات خودش را از دست میدهد این است که تولید بشرو کارگری جز وجود اوست و هیچکس را حق نیست — آن نیست . بهیچ وجه قبول نداریم که بهره کار را دیگری تعلق نماید (چنانچه ایدیم لایکون بخیر افواهیم) : از سخنان حضرت علی (: چیده های دست مردم برای دهنهای دیگران نیست . این اصل زمینای تفکر اقتصادی ماست که بر مبنای ایده نولوزی اسلامی مان و اصلت فرد و اجتماع آنرا پایه مبادله صحیح میدانیم و بر این مبنای شستی مورد قبول است که امکان استفاده از نیروی کار خود انسان را بانسان تخصیص دهد . سیستم شاهدلیل زمینای سرمایه داریش از این دیدگاه سیستم ارتجاعی است و ما پیشینیان ملتان مصمم هستیم تا شگ فرهنگ و اقتصادی یعنی رونمای شاهنشاهی و زمینای روابط تولیدش را تغییر دهیم . از دیدگاه اقتصادی ، روابط فرهنگی و اجتماع^{عی} متکی بهمان زمینای استشارک است برای دگرگونی فرهنگ و موقوفه^ه و بدبختی ملت جز اینکه بر علیه استعمارگران قیام کرد چاره ای نیست . برخلاف سیستمهای شما ؟ که فرماندهان شرتیارد ستاورد های ملت را بیغما میروند و برای یک شب نشینی و جشن میلیارد هاتومان درآمد ملی را صرف مینمایند و نه گرمای نابستان را میشناسند و نه سرمای زمستان و در ستان جز کنگک طلائی افتتاح ساختمان چندین طبقه و قبیوی نوار پری ، ابزار تولیدی را لمس نکرده است .

در سیستم مورد نظرمایه پیروی از مدل ها و نمونه های تاریخی مان علی رامینیم که بادست پینه بسته اش برای ارتزاق خود به غرس نخسل می پرد از دست خود چاه میگذرد و رخت آبیاری مینماید یعنی بالاترین فرد جامعه در کار تولیدی نظیر ساده ترین شان فعالیت میکند و در عین حال

از اینکه در ارضی نقطه حکومتش مردی گرسنه بخواهد آرام و قرارند اردوها
بدلیل تجاوز سرای یک زن نمی که در تحت مسئولیت حکومت علی است
انسان در کون مینود که برای خود مرگ را آرزو میکند و میگوید: " طو ان
امرا مسلمامات من به هذا سف ماکان به ملوما بل کان به عندی جدیرا"
اگر جوان مرد مسلمان در تاسف این مسئله بمیرد نه تنها در اوقلامتی نیست
بلکه در پیش من عفل او شایسته است . آری حکومت انسان بانسان
چنین است . آنکه در داند انسان را نمیشناسد شایسته نیست که در جامعه
انسانی بزیه . مقایسه نمائید با آنان که روز در مناطقی زلزله زده قیصر
و کازین گریه سر میدهند ولی همان شب بالباسهای پیروزق و برقی هنر پیشه
در حالیکه سرشار از سستی و مغرورانه رفتند در دستوال های سینمایی بسه
عیاشی مشغولند . شما خواهید گفت علی در تاریخ تنها بود شما که نمیتوانید
علی باشید بلکه این چنین است شخصیت علی در تاریخ بشری نادر است
ولی فکرتی و سیستم علی یعنی قیام بر علیه ظلم و امحای آن و ایجا د
وحدت و برابری برای بشر امروزه تنها بیگانه نیست بلکه نهایت آمال و
آرزوی اوست جهان امروزه راضی نقاطش تحقیق افکار بلند علی را نوبد میدهند
اگر در چنین بانقلاب فرهنگی میروند ، اگر جامعه کوبا ، ویتنام و سبختهای
از بند رسته بندهای وجدان و اخلاق بسوی تعالی روانی پینی میروند و
اگر داکاری انسان برای انسان امروزه حماسه تاریخ قرن بیستم را مضور
میسازد ما بر تله تاریخ ، اندیشه علی را محقق من بینیم .
آری . ما برای نیل بچنین هدنی قیام کرده ایم . قیام کرده ایم تا
جهانی بسازیم که هرگونه بهره کسی انسان از انسان را نابود سازد . این
هدف مکان و زمان نمی شناسد . ایران ، فلسطین ، ویتنام ، امریکای
لاتین ، آفریقا ، هر جا که باشند . امروز با فردا هر زمان و هر نقطه ای که
خون ما بر زمین بریزد آمال و آرزوهایمان باور شده است . برای ما شهادت

در کارفرمادایان فلسطینی ، رزمندگان ویتنام ، برادران سپاهنگی ،
 میدان تیرجیت گریک معنی بیشترند. اردو برای تحقق چنین هدفی در
 جامعه مان بدستنی برخورداریم که این دشمن در قیافه های امپریالیسم
 آمریکا کلیقه حاکم سرمایه دار کمپرادور در ایران ، سیستم پلیسی - اداری
 نظامی و شاهنشاهی و دربار تجلی مینماید که مسلح بتکلیک اسلحه است
 حیات و برگ ما و شما متضاد هم دیگرند . ما برای انهدام این دشمن از
 ساواک گرفته تا سیستم اداری و شخص اولش مجبوریم بسلسله هایمان
 اتکا . نمائیم زیرا ستونگرو استعمارگر مسلح را فقط با سلاح میتوان تسلیم کرد .
 راهی که ملت ما پیونده سرگناز انقلاب مسلحانه اوست . ما نیروی سهیمین
 در پیش رود ایزم نبردی دراز مدت و افتخار میگیریم که بانثار جان بی ارزشمان
 سر سازی ساده باشیم که سببی بس کوچک از این وظیفه مهم را بعهده
 گرفته ایم و با خون ناچیزمان جوانه انقلاب را بارور ساخته ایم . موفقیت
 و پیروزی از آن ماست .

زننده و پیروز یاد انقلاب مسلحانه ملت ما

درد پروان پاک شهیدان نهضت ملی

ننگ بردشمنان ملت

فاما الزید فید هب جفا و اما ما یبغع الناس فیما کت فی الارض کذلک یضرب الیه
 الامثال (قرآن قسمتی از آیه ۱۹ سوره رعد) : کف روی آب از
 میان می رود ولی آنچه که بنفع مردم است در زمین باقی می ماند .

شده ای از زندگی مجاهد شهید مهندس سعید محسن

شعله ای فراراه جنبش مسلحانه خلق ایران

سعید محسن در سال ۱۳۱۸ در یک خانواده از قشر متوسط در زنجان بدنیا آمد و همان جا به مدرسه رفت تا دیپلم گرفت. در محیط اجتماعی خود بزرگ شد و از خوبیها، بدیها، رنجها و وشاریهای موجود تأثیر پذیرفت. او هم مانند جوانان همسن و سال خودش با آرزوها و افکار مختلف مواجه بود. آنچه در او میشد بطور چشمگیر ملاحظه کرد، این بود که نسبت به جریاناتی که در رویش میگشت تابع محض نبود، بخود حق فکر کردن میداد. ممکن بود او ابراهیمی بگشتند ولی برگشتن و تصحیح راه را برای خود حفظ میکرد. او را نمیشد یک جوان سرزیر پاره‌پاره و مطیع و چشم و گوش بسته خوانند. در همین آنکه روابط و پیوندهای خوب اجتماعی را محترم میشمارد ولی کورکورانه هم مطیع کسی یا چیزی نبود و همین مسئله برای او گشاینده راه بود. دستگاه‌های تربیتی و اجتماعی سعی می‌کنند که جوان را جز از آنچه برایش ترسیم میکنند از چیز دیگری سربزنند و او ولی او چنین نبود. برای ادامه تحصیل به تهران آمد و در سال ۱۳۲۲ از دانشگاه فنی در رشته تأسیسات مهندسی شد. سعید پیوندها و عوامل خانوادگی را حفظ میکرد ولی تا آنجا که در راه مبارزه بگمرازیست. در دستهبهاروفات‌های خود راه‌ها هم شهرها هم کلاس‌ها و همکاران حفظ میکرد ولی باز تا آنجا که برای مبارزه مفید است. درس و دانشگاه و آزمایشگاه را مفید میدانست ولی تا آنجا که برای مبارزه بگمرازیست. آنچه هرگز از یاد او نمی‌رفت مسئولیت مهم‌ترین است. مسئولیت نخستین یک جوان که خود را بعنوان انسان، مسئول بداند. انسانیکه پیش از هر چیزی دیگر مسئول تغییر شرایط استم بارگونی است. سعید این را مانند هر جوان چشم و دل باز و درستی، خوب درک میکرد و کشید همه قدرت خود را در راه این هدف بکارگیرد.

دوران دانشجویی سعید مصدق با سالهای ۳۹ تا ۴۱ و

فعالیت‌های جنبه ملی و نهضت آزادی بود. او با طریقه‌های سیاسی دیوارزندان افتاد که باروم بعنوان عضو کمیته دانشجویان نهضت آزاد شب اول بهمن ماه ۴۰ (که فردایش پلیس به دانشگاه حمله کرد) همراه عده ای دیگر دستگیر شد و پس از چندی آزاد گردید .

مشخصه جالب سعید ، پندآموزی از جریانات بود . او روی

حوادثی که اتفاق می‌افتاد فکر میکرد حوادث را که میدید سعی میکرد آنها را کنار هم بگذارد و غالباً از حوادث مختلف و کنار هم گذاردن آنها تفسیری در دست داشت . سعی میکرد با صراحت و باریک بینی علت حوادث را درک کند . جرافلانی را دستگیر کردند ؟ جرابی آنکه اعلام شود فلان اقدام از طرف رژیم صورت گرفت ؟ جرافلانی را با آنکه ظاهراً برای رژیم خطرناک است آزاد میگذازند ؟ یا آزاد کرده اند . الان وظیفه ما چیست او همیشه نسبت به جریانات مهم سیاسی و اجتماعی کشور جهان سوالات و تفسیرهایی در ذهن داشت یا جستجو میکرد . علامت سوال و جواب پیدا کردن برای سوالات هرگز از ذهن پیدا او محو نمیشد .

سعید یک انسان زنده و جوان بود . هرگز از آموختن غافل نبود میکوشید از همه چیز سر در بیاورد . نه تنها بکارهای فنی رشته اش بخصوص جنبه های علمی علاقه فراوان داشت . بلکه از وظیفه اجتماعی و فکری خود نیز غافل نبود و بسیار با فعالیت تمام و حتی بیشتر از درسی با آنها میپرداخت چون باین نتیجه رسیده بود که تاجامعه بر پایه متین و صحیحی گذرنش نمیکند یک مهندس خوب هم جز در خدمت ارتجاع و سرمایه های خارجی کاری انجام نخواهد داد .

یادگاری سعید نمونه بود . وقتی در سال ۴۰-۳۹ سیل جوانی را غراب کرد و دانشجویان دانشگاه برای تعمیر خرابیها ، اکیبهای کمک تشکیل دادند . وقتی زلزله آج و قزوین در سال ۴۱ ویرانیها به بار آورد

واژ طرف سازمانهای مختلف سیاسی ساختمانهایی در آنجا ساخته شد سعید باصغرید بیع زادگان و بسیاری از هم کلاسان مانند یگر دانشجو یان و مردم خیر خواه و فاداری و مدد رسی خود را با خلق نشان دادند و سرازسا نشانخته و شب روزگار و تحصیل شهر اول کرده چند ماه در آنجا کارگری و ناس با مردم پرداختند . سعید از همه این امور درسی آموخت بدبختیهای مردم و نیروهای مثبت آنان و همچنین تأثیرات منفی جامعه استثمار زده ماری زحمتکشان را مشاهده میکرد .

انقلابی از مردم درس میگرفت و از آنها میآموزد و میگوید در راه خیر آنها قدم بر دارد . در ایران و نیز در بسیاری از کشورهای دنیا انقلاب ضد استعماری تازه پاست . بسیاری از او را از صفر باید شروع کرد . باید در عمل و بتدریج و با گذشتن از طریق خطا و آزمایش راه را جست . سنتهای انقلابی خلق ما و تجارب انقلابی خلقهای جهان همگی محرکند و ارزشمند . اما باید بد تجربه جدید و خاص خلق ما را آفرید و خلق کرد .

سعید با درد و احساس مسئولیت در گنداب محیط استعماری و استعمار ایران حل نشد و همواره کوشید نه تنها آنرا بشناسد بلکه آنرا تغییر دهد سعید پس از پایان تحصیل ۱۸ ماه خدمت و وظیفه را انجام داد . در ۶ ماه اول خوب محیط ارتش را ارزیابی میکرد . نقاب قوه و ضعف ارتش چیست ؟ از همین تعلیمات نظامی ارتش چه چیزهایی را باید آموخت سعید با علاقه خیلی خوبی درسهای نظامی را فرامیگرفت و هرگز از آنها سوسری ردمینشد . تیراندازی و پرتاب نارنجک و تکبانی و راه پیمائی همچنگ ام برایش مبتذل تلقی نمیشد . او میبایست از آنها استفاده میکرد مثلا او داوطلبانه . سینه خیز از زیر سیمهای خاردار و راپیش از یک پار انجام میداد و این کار را خیلی بانشاط و علاقه میکرد . فراموشند که سانیکه در همین شرایط قرار میگرفتند هیچ استفاده مثبتی نمیکند ولی او چنین نبود . مگر نه اینستکه باید با همین امکانات موجود دست به انقلاب زد و مگر نه این

است که چنین کاری ممکن بوده و همت ؟

هنگام تقسیم مأموریت ، پس از ۹ ماه دوره آموزش اولیه ، بخاطر فعالیت‌ها و سابقه سیاسی اش او را به منطقه ای گرم در جنوب یعنی جبرم در فارس ، فرستادند و در واقع تبعید کردند . سعید ۹ ماه را در جبرم گذراند . این اولین بار نبود که سعید به مناطق جنوبی کشور سفر میکرد قبلاً هنگام کارآموزی در آبادان ، شاهد فروستند یکی مردم آن مناطق بود . انسانهای رادیده بود که باشکم گرسنه روی دریای نفت بدنیال پوئه ای خار برای اجاقشان میدوند . او شاهد یخمای بیخسب نفت بود او از مصیبت دل رنج کشیده بود . این بار که جنوب ایران رفت قرار بود مدتی طولانی یعنی ۹ ماه آنجا بماند . پس باید به ترمینال عهده کرد . او قبل از همه با سربازان سروکار داشت . سربازهای از همان جنوب ، از دهقانان و کشاورزها محروم ، محروم از هر حق انسانی . سعید که يك افسر بود رفتار يك افسر استعماری را ندانست سربازان آنروز که ستوان دوم سعید را میشناخته اند مسلماً با شنیدن خبر شهادت او تنگان خورده اند ، بفرگفته اند ، چه کسی ممکن است سعید محسن را تیرباران کرده باشد . بدون شك این فکر آتشی است عذف سعید ، به مبارزه علیه وضع ظالمانه موجود ، به مبارزه برای سقوط بنیان استعماری و استعمار محرومیت را خواهد گشت آنچه بین از هر چیز دیگر سربازان زیر دست او را به او تعلق داده بود . بسود اختراعی بود که سعید بداند آن میگذشت . تشنه آن بودند که کسی برای آنها ارزش و احترام انسانی قائل باشد و سعید چنین میکرد . سعید با آنها همچون يك برادر و یک رفیق بود . احترام انسانی چیزی است که در ارتشهای استعماری وجود ندارد . سعید از فرصت اقامت در جبرم استفاده کرد و با طبقات مختلف مردم و مخصوصاً با مردم عادی و فقیر ، با روشنفکران و جوانان محصل و روحانیون مرفعی آشنائی پیدا

کرد. او در همان جلسه اول چنان باطرفی، صمیمی میشد که دیگر دوستی محکمی بین او و دیگران برقرار میگشت. برای نمونه شبی که میخواستند فردایش از جبرم حرکت کند تا صبح مردم برای خدا حافظی پیش او میآمدند. آری علیرغم آنچه خیلی ازیرتوقعان و عزیزان بلا جهت می پندارند، مردم خیلی هم قدرشناس اند و دوست داشتن خود را تشخیص میدهند. صمیمیت و محبت و رفیقانه سعید از یاد نرفتنی است. سعید در بین طبقات مختلف مردم جبرم دوستی داشت. مردم جبرم بقل خودشان "آقای مهندس سعید" را هرگز فراموش نمیکنند. سعید در دل آنها نوزنده است. سعید بسا اینکه افسر بود و مردم تجارب تلخی از دست دولت دارند و معمولاً با مردم دولتی بانوی احتیاط روی میزنند ولی چون سعید در رفتار خود ثابت کرده بود که چگونه است، مردم پخویی در دل خود را برای او باز میگفتند. عصرها که به مزارع دور و بر شهر میزد و روزهای جمعه که به کلب بعضی از دهقانان و همگاری بازاریان میبرد اخذ، خوب با مردم جوش میخورد.

سعید خیلی اهل عمل بود. از کار خسته نمیشد. برایش شیون بود که کار سختی را که شروع کرده با استقامت بپایان برد. هرگز کاری را نیمه کاره رها نمیگرد. یکبار از یادگان، حدود ۴ بعد از ظهر به خانه برمیگشته از یادگان یک آشنا را میشد، می بیند که یک دستگاه فنی داخل مغازه خواب شده. دستگاه فنی مزبور چیزی بود شبیه چرخ خیاطی یا نظیر آن. سعید لباسش را درآورد و ویالینک گرسنه و خسته هم بوده تا حدود ۷ بعد از ظهر آنرا راه میاندازد. پشتکار او برای مادرش است. جوش خوردن او با مردم برای مادرش است. تواضع او بیش از هر چیز مردم را شیفته خود کرده بود. مردم ندیده بودند یک تحصیل کرده با تیرمهندس اینقدر با آنها خودمانی باشد. تحصیل

کرده های خودباخته غالباً فراموش میکنند که هرچه دارند مدیون مرده‌نشدن و باین دلیل بخصوص در شهرستانهای کوچک مدام تکبر و فریب‌گری هستند و خود را بالاتر از مردم و سرور آنها تلقی میکنند. مردم همانقدر که نسبت به آنها تحقیر و امید دارند، نسبت به انسانهایی چون سعید محسن احترام و ارزش نمانند.

مردم محال است که خدمت بخود را زیاد ببینند. یقیناً همسر شهادت سعید محسن بسیاری از چشم‌ها را در جهنم گریان کرده و دل‌های فراوانی را از کینه نسبت به قاتلان سعید محسن (یعنی آمریکا و شاه خونخوار) پر کرده است. این موجب خواهد شد که مردم به راه او بروند. راه مبارزه مسلحانه علیه دستگاه استبدادی و جنایت پیشه پهلوی. راه سقوط دستگاه ضد مردمی محمد رضا شاه دژخیم. سعید و هم‌ها سعید دیگر در سال گذشته بدست سگهای زنجیری آمریکا یعنی شاه و عمال بنید او کشته شدند و یاد روزنه آنها بوسیله ^{تنش} سعید در دل مردم ایران. در دل مردم جهنم از نظام طبقاتی زنده است. سعید در جهنم بدر دردمندی یاشید. در دل مردم در وطن. مردم جهنم نیز مدین خود را به انقلاب خلق و به مجاهدین راه آزادی ادا کرده و خواهند کرد. مردم زنجان نیز بوجود مجاهدی چون سعید افتخار میکنند و براه او ادامه خواهند داد. در وقت خرابه مادر سعید که چون او را پرورش داد.

سعید به تهران آمد. مدتی در تهران به کارهای سیاسی از نوع سابق پرداخت. یعنی کوشید به نهضت آزادی که سرانش در زندان بودند سروسامانی و هدولوی بزودی فهمید که در شرایط جدید باید کاری تازه کرد. از تجارب گذشته باید آموخت. باید آنها را از زبانی کرد و به اندازه خودشان بهادانه کثرونه بیشتر. بعد برای امرامعاش در کارخانه ارج و سپس در کارخانه پروفیل سینتا کار گرفت. در کارخانه

ارج بخاطر آنکه بامدیوکارخانه برسد دفاع از حقوق کارگران اختلاف شدید پیدا کرده بود از آنجا بیرون آمد. در کارخانه پروپیل سینتانیزیا کارگران خیلی دوست بود. همیشه با کارگران غذا می خورد و با آنها رفیق بود. یک بار که از کارها سرکشی میکرد یک تکه آهن بزرگ از طبقه بالا رها شده بود. سعید بخاطر آنکه مواد بر سر کارگری که پائین بود بیفتد خود را جلو انداخته بود که آنرا بگیرد و در نتیجه انگشت کوچکش نزدیک بود قطع شود که بعد ها با جراحی کمی بهبود یافت ولی انگشتش دیگر خم نمیشد.

سعید در آن کارخانه خیلی وقتش اشغال بود. کارخانه های غیر دولتی تیره میزدند و راهم میکشند تا چه رسد به کارگران. سعید برای کار فکری و سیاسی و برای آنچه فکر میکرد باید انجام داد یعنی پیدا کردن راه چاره ای برای خروج ازین بست مبارزه، دیگر وقتی برایش نمانده بود. این بود که آن کار را هم رها کرده استفاده غیر رسمی وزارت کشور آمد و تصدی تأسیسات تهیه و تلفن ساختمان وزارتخانه را بعهده داشت. از سال ۴۴ پایین کار برداشت. او تا آخر به همین کار که فقط صبحها وقتش را می گرفت مشغول بود. او هم مردانه در راه هدف سیاسی خود کوشید و هم از کار روزانه بعنوان وسیله امرار معاش استفاده کرد از لحاظ اضتی چنان خوب کار میکرد که هیچ کس با او مشکوک نشد.

کارمندان و مخصوص کارکنان جزو وزارت کشور کسانی که سعید با آنها سروکار داشت روحیه او را خوب به یاد دارند. سعید امکاناتی را که به سر طریق میتوانست از وجودش در وزارتخانه ها کسب کند. چه اطلاعاتی و چه غیر آن، در راه سازمان به کار می گرفت.

سعید که از مؤسسين سازمان ما بود در داخل سازمان نیز بطور خستگی ناپذیر کار میکرد. در آغاز امر بخصوص هنگامیکه کارهای سیاسی و فکری سازمان هنوز بقدر کافی نبودند سازمان در ابتدای کار خود بود.

سعید در هفته ۱۶ جلسه و قرار ملاقات داشت. در شرایط پلیسی آنهم

قرار و جلسه باند، ای که باید هنگام ملاقات حرف تازه و حماسی و فکر شده داشته باشی چه در کار و هویت یاری لازم دارد و تازه کار اداری هم در کار همه اینها هست .

کسی که در کار تشکیل هسته اولیه یک سازمان انقلابی در شرایط پلیسی است ، براساسی باید همه فن حریف باشد . مطالعه کند ، فکر کند ، شناسائی نسبت به محیط و افراد داشته باشد ، در تدارک عمل باشد . محل شغلی خود را خوب حفظ کند بطوریکه مورد شک پلیس قرار نگیرد و برای سعید با اینکه سابقه سیاسی نیز داشت این کار بیشکتر هم بود . اینها همه مستلزم کوشش و چندان بود . مسائل ایدئولوژیک ، سازماندهی ، امنیتی و غیره اینها همه باید حل میشدند سعید همراه با رفقای پیش بتدریج و با حوصله و پشت سرگرداردن خطا و آزمایش و تجربه و جمع بندی سازمان را تکامل بخشیدند و هر کس سهم خود را در این راه تا آنجا که میتواند انجام داد . در طول کار جمعی خود تکامل مییافت و هم سازمان و تکامل هر یک در دیگری مؤثر بود .

سعید طی مقاله ای که در همان سالهای اول تشکیل سازمان از طرف سازمان منتشر شده نوشت : شرایط سخت و دشوار عامل موز بندی دقیق بین جنبش و ضد جنبش است . پیدایش موز بین جنبش و ضد جنبش ، انقلاب و ضد انقلاب خود دلیل بر تکامل مبارزه است . زیر تانها در چنین صورتی است که برای فرصت طلایی و سازش کاری محلی باقی نخواهد ماند .

فرصت طلبان و سازشکاران و آنها که با اصطلاح یکی بنعلامینند و یکی پمپن مواضع خود را از دست خواهند داد و در این شرایط تنها مردان مصمم هستند که با ریسنگین نبرد را بدوش میکنند و دارای قدرت ادامه نبرد و وسیع و آگاه نمودن توده نقا در هر گونه شرایط سخت میباشند . آبادارک این مسئله برای همه میسر است ؟ سلمانیه . تنها کسانی

قدرت این کیفیت را دارند که باندیشه علمی و اراده مجهزند. شرایط راعی‌فای‌پیشناسند و مطابق با شرایط در خود آمادگی ایجاد میکنند. بر ماست بگوئیم نادر شمار چنین افرادی در آئیم. سازمان دربرگیرنده این عناصر نیز سازمانی است که خود تیره شرایط خاصی و دشوار محیط است. بین ریشه های وجودی چنین سازمانی و شرایط محیط، رابطه مستقیمی وجود دارد.

این نمونه ای بود از آنچه سعید و هم رزمان او بدان می اندیشیدند. یکی از غصه‌های خوب که باید از آن آموخت قدر دانی و احترام بود که نسبت به خدمات و جنبه های مثبت اشخاص داشت. یک موضع گیری مثبت کوچک یا بزرگ برای او پیش می‌گرفت. همیشه حساب میکرد که چه کسی در چه شرایطی است و موضع گیری او چه ارزشی میتواند داشته باشد. مطلق گرائی و بی‌توجهی نداشت. یکبار یکی از برادران به نقاط سیستان و ولایت سفر کرده بود. وقتی برگشت با خود ۳۰۰ تومان هدیه آموزشی را که در آن نواحی در دست کار می‌گذاشت با خود هم راه داشت. آن آموزگار البته ندانسته بود که سازمانی هست و دارد. چه میکند فقط از رفتار و صحبت‌های خصوصی برادر ما فهمیده بود که عده ای در هر جمعیت دارند کارهایی میکنند. بدون آنکه اطلاع بیشتری به خواهد با اصرار زیاد ۳۰۰ تومان را داده بود باین عنوان که برادر ما بهر شکل صلاح میداند از آن استفاده کند. سعید میگفت: ما نباید این پول را قبول کنیم. باید ببینیم آیا مالتی است پذیرش چنین پولی را داریم؟ ما در برابر گرفتن این پول مسئول خواهیم بود. ما چگونه جواب این نداکاری را بدیم. آری سعید کار آن آموزگار در دست و پا نمود و تا این حد ارجح میگذاشت.

سعید وقتی این اصل سازمانی را شرح میداد که "باید در امر مبارزه حل شد" خوب معنی حرفش را می‌فهمید یکبار یکی از برادران با او گفته بود:

" سعید خدا کند شروع کننده ما باشیم (یعنی سازمان ماعمل مسلحانه را شروع کند) سعید در جواب گفته بود : " خدا کند شروع شود ، فرق نمی‌کند ما یاد بگیران . هرگز شروع کرد ما نیست سرش راه می‌افتیم .

خصلت بسیار خوب دیگری سعید ، شاد بودن اوست . سعید هرگز برای مدت طولانی غمگین نبود . خیالی سرخ برزم روتج غلبه میکرد . او با مشکلات ناشادی مواجه میشد ، همین مسئله موجب شد که سلامت او به‌خطر نیفتد . با آنهمه کار مداوم که داشت همیشه شاد بود . شادی در عین جدیت ، هرگز گرفته و دلگیر نبود . این درسی است که باید از او آموخت که انسان انقلابی در برابر مشکلات غمگین و متأثر نمیشود و با نشاط آنها برخورد میکند . یکبار سعید بیلی از برادران که بناظر موضوعی مربوط به سازمان غمگین بود گفته بود : " چرا ناراحتی ؟ فردا که دیدی برادرت در کفایت کشته شد چکار میکنی . باید سعه صدر داشت ، باید تحمل کرد " .

سعید یک کوهنورد خوب بود در سیار از اوقات چنان پس از ۱-۱۲ ساعت کوه پیمایی مداوم با نشاط و شادی قدم برمیداشت و چنان با حوصله در مسائل بحث میکرد که تعجب میکردی .

از این تمام آنچه شمریم خصلت و فیتانه سعید از همه چشمگیرتر است سعید خود نیفته همین محبت و فیتانه بود . ناگفته نگذاریم که او در این باره همیشه از مادرش یاد میکرد و خود را مدیون مادرش میدانست . سعید هر چه داشت ، فکر و کار و تحصیلات و استعداد و تمام وجودش را در خدمت انقلاب گذاشت . سعید وظیفه خود را انجام داد و خوشبختانه کم نیستند امثال سعید ، خلق مافوق‌زنده آن قهرمان فراوان مبارز آورده و خواهد آورد . آنچه شایان توجه است این که سعید که در جرد رود تا همین محیط زندگی میکرد میتوانست مثل هزاران تن دیگر از همسالان و هم دوره هایش راه عاقبت در پیش گیرد . ادامه تحصیل و کار علمی .

زندگی خانوادگی ، شغل و جمع آوری ثروت . حالا صبر کنیم ببینیم چه میشود فعلا شرایط مناسب نیست . کارهای اصلاح طلبانه و دل خوش کک . روشنفکرهای مسلمانان بی درد سر همه رامیتوانست پیش بگیرد ولی احساس مسئولیت انسانی او را بفراساسی واداشت . این آیه قرآن را سعید بارها تکرار میکند : اناعرضنا الامانه علی السموات والارض فأبین ان یحملنها واشفقن منها وحملها اللسان . . . یعنی ما بار مسئولیت را با آسمان و زمین ارائه کردیم و نتوانستند آنرا تحمّل کنند ولی انسان آنرا بدوش کشید . سعید باین امر باور داشت که پس از شناخت جهان انسان^ن مسئولی تغییر آنست . احساس مسئولیت او برای برانگیدن بساط ستم و استثمار او را بفراسازماندهی و تدارک نبرد مسلحانه رهنمون گشت . او قدم اول را صحیح برداشت و چه مهم است همین قدم اول - قدم^یهای صحیح نوم و سوم و هزارم را همزمانش ، توده های خلق ، که با انقلاب و قهرمانان خود وفادارند برخورد داشت . سعید برایشی مجاهد بود از اول شهریور ۵۰ که با سارت پلیس درآمد تا چهارم خرداد ۵۱ که به شهادت رسید بدقت چه هابراو گذشت . کسی نمیداند . همین قدر معلوم است که روی چنان کسی ، رژیم صفاک و خون آشام شاه هسر چه توانسته شیوه های شکنجه پیاده کرده ، سعید را شکنجه کرده تا اعتراف کند و او چیزی نگفته ، تا پوزش بخواهد و اولب ازلب نگشوده ، تا مصاحبه تلویزیونی کند که از مجاهدی چون او بدور بوده . سعید ، انسان زندگی کرد و چون انسان بشهادت رسید شعلی را که او فروخت روشن و روشن تر خواهد ماند . باو برآه اوسوگند یاد میکنیم که همچنان بیاباره قهرآسوز و سلحانه ادامه خواهیم داد . سعید در دل آنها که تفنگها را بدوش میگیرند وظیفه اسیر الیم می جنگند . زنده است سعید نمرده . هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق .